

مراسم اول ماه مه در جهان

معوقه خود و استعفای دولت بوریس یلتینسین شدند. اتحادیه‌های کارگری اعلام کردند در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها در ماههای اخیر، اعتصابات و سیعی را تدارک خواهند دید.
 ★ در کوبا صدها هزار کارگر ضمن راهپیمانی و تجمع در هارانا، روز اول ماه مه را گرامی صفحه ۳

امسال نیز اول ماه مه در بسیاری از کشورهای جهان باشکوه و عظمت برگزار گردید و مبارزه و همبستگی بین المللی به نمایش گذاشده شد.
 ★ در روسیه بیش از ۱/۵ میلیون نفر از کارگران ضمن راهپیمانی و تظاهرات در شهر این کشور، همبستگی خود با کارگران سراسر جهان را به نمایش گذاردند. در این روز، کارگران خواستار پرداخت دستمزدهای

مضحکه انتخاباتی را تحریم کنیم!

عدم موافقت با دوره سوم ریاست جمهوری رفسنجانی، حاکمی از تصمیم و اراده قطعی رهبر حکومت اسلامی به بلا کشاندن ناطق نوری بود. معروفی وی از سوی «جامعه روحاًت» و تأییدش توسط «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم»، برغم اختلاف نظرهایی که میان اعضاء آن حول کاندیداتوری ناطق نوری وجود داشت، برای هیچکس کمترین تردیدی باقی نگذاشت که جناح قدرتمند هیأت حاکم به احتمال قریب به یقین، فوهر مجریه را نیز به چنگ می‌آورد، و نام ناطق نوری که بیش از یکسال رواند از تبلیغات شده بود، بعنوان رئیس جمهور از صندوق‌های رأی بیرون خواهد آمد. حتی مشغولیت‌ها ذهنی و خرد نگرانیهای این جناح وقتی که نام میرحسین موسوی و احتمال کاندیداتوری وی مطرح شد، دام پسرد. ناطق نوری، یگانه کاندیدای ریاست جمهوری، و صحته رقابت «انتخاباتی» از رقبی خالی بود! بازار «انتخابات»، که تازه داشت «گرم» می‌شد و رو به «رونق» داشت، با حدف موسوی بدجوری به رکود و سردی گرایید و یخ زد!

در چنین فضایی است که خاتمی جواز ورود به صحنه را دریافت می‌کند تا این بخ را بشکند. مجمع روحانیون، مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگران سازندگی و سایر حامیان خاتمی تبلیغات گسترده‌ای را به نفع او براهی اندانزدند. بازار را هر طور شده باید گرم کرد و بآن رونق داد! مردم را هر طور شده باید به پای صندوق‌های رأی کشاند تا «آیروی نظام» حفظ شود. همه جناح‌ها از مردم می‌خواهند فعلانه در «انتخابات» شرکت کنند. خامنه‌ای شرکت مردم در «انتخابات» را «فریضه دینی» خوانده و می‌گوید اهمیت حضور مردم در این صحنه از همیشه بیشتر است. او همچنین عنوان می‌کند هر کس رأی اکثرب را بیاورد، «مشروعیت مردمی» دارد و «رهبری» او را «تنفیذ» می‌کند. مشارکت مستقیم «رهبر» در گرم کردن بازار، اپویسیون قانونی و نیمه قانونی رژیم را نیز به شوق می‌اندازد و این‌ها نیز به سهم خود در جهت حفظ «آیروی نظام» به تلاش برمی‌خیزند. چنین است که نهضت آزادی هم کاندیداً معرفی می‌کند. حبیب‌الله پیمان هم که اجازه مسافرت بموی نبینده‌ند، برای انتخاب ریاست جمهوری ثبت نام می‌کند و لو آنکه صفحه ۲



راهپیمانی اول ماه مه در ترکیه

استثمار و حشیانه کارگران

در شرایط کنونی طبقه کارگر ایران تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و اجتماعی قرار دارد و از سوی سرمایه‌داران به وحشیانه ترین شکلی استثمار می‌شود. طبقه کارگر تحت سرکوب شدید سیاسی قرار دارد. سرکوب و اختناق حاکم بر جامعه سبب شده است این طبقه حتی از تشکلهای صنفی مستقل خویش که بتوانند حداقلی از مقاومت و دفاع در برابر طبقه سرمایه‌دار را سازماند دهنند، محروم شود و طبقه سرمایه‌دار با بهره‌گیری از این بی‌حقوقی مطلق سیاسی، هر روز فشار به سطح معیشت و شرایط کاری طبقه کارگر را افزایش میدهند و کلیه شواهد حاکمی از آن است که اگر کارگران بطور دسته جمعی در صدد مقاومت و مقابله با تعرض سرمایه‌داران برپیایند، حد و مرزی بر اعمال فشارهای سرمایه‌داران قابل تصور نیست. سرمایه‌داران حاضرند در ازای اندکی سود بیشتر، کارگران را به طور دسته جمعی نابود

صفحه ۳

در دیگر صفحات
انشقاق در تشکلهای فرمایشی کارگری
صفحه ۴
اخباری از ایوان
صفحه ۱۶
یادداشت‌های سیاسی
صفحه ۱۱
خبرگزاری جهان
صفحه ۱۲
ستون مباحثات
کنفرانس ششم و طرح مجدد شکست انتقام‌بگیران
صفحه ۷
تاریخ مختصر
جنیش بین‌المللی کارگری ۲۲
صفحه ۵
از میان نشریات:
اتحاد فدائیان خلق،
تحریم اقتصادی رژیم و مسائل سرنگونی!
صفحه ۹
اطلاعیه‌ها
صفحات ۸ و ۱۱

مضحکه انتخاباتی را تحریم کنیم!

ولایت فقیه میباشدستی پیشبرند همان سیاستهای باشد که قبل از برعده رفسنجانی قرار داشت و این یعنی که افزایش بیش از پیش تورم و گرانی، تشید و خامت اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم، تشید جو خفغان و سرکوب و ترور! عناصر زیرک تر مدافع نظام حاکم میدانند که چیزی به نفع مردم عوض نخواهد شد و کاندیداهای مربوطه را از دادن وعده هائی که در مردم توقعاتی! ایجاد نمایند پرهیز میدهند. عسکراولادی میگوید «نامزدها و طرفداران آنها نباید در مردم توقعاتی ایجاد کنند که برای رئیس جمهور آینده مشکل آفرین باشد»! و این به زبان ساده یعنی آنکه از این اسام زاده هیچ معجزه ای ساخته نیست و از این باصطلاح انتخابات هیچ چیز عاید مردم نخواهد شد.

هیچکس به این رژیم و سیاستها و جناح هایش توهی ندارد. سیاست یکی و همان است که بود. سیاست همان سیاست ضدمردمی، ضدانقلابی و ارتجاعی است و جز این هم نمیتواند باشد. این سیاست را چه فرق میکند پیش برند اش عمامه سیاه برسر داشته باشد یا سفید؟! ممکن است هنوز(?) پاره ای عناصر و محافل دانشگاهی و امثال آن از ترس جناح دیگر، دور خاتمی حلقه زده باشند! اما این آیا توهم به این جناح است؟ آنچه برسر نویسنده کان و روشنگران و منجمله فرج سرکوهی آمد است و دارد میابد، دیگر جایی برای توهم این اقتدار هم باقی نگذاشته است و لو آنکه هنوز میان بد و بدتر به بد تمکن کنند!

اما تا آنجا که مسأله به اکثریت عظیم توده زحمتش مردم مربوط میشود، آنها هیچگونه توهی نسبت به این رژیم ندارند و گول این بازیها و نمایشات مضحک آنرا نخواهند خورد. از اینرو، تحریم، یگانه پاسخ کارگران و زحمتکشان به نمایشنامه انتخاباتی دست پخت ارجاع است که دوم خداد به روی صحنه میاید. توده های زحمتکش و محروم، با امتناع از شرکت در مضحکه انتخاباتی، نقشه های رژیم را در دست و پا کردن اعتبار و آبرو، نقش برآب کرده و امکان سوءاستفاده را از آن سلب خواهند کرد. از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان، مسأله این نیست که پست ریاست جمهوری در حکومت اسلامی به این یا آن فرد و از این یا آن جناح حکومتی و ضدانقلابی واکذار شود، مسأله همانا براندازی تمامیت این رژیم و برقراری حکومت شورایی است.



و وعده های خود، نقش چندانی در این میان ندارد. و نهایتاً همان کاندیداهای دو جناح اصلی حکومتی برای یک گشته نمایشی به وسط صحنه فرستاده خواهند شد. نمایشی که داوری آن هم با شورای نگهبان یعنی اهرم اجرانی جناح مسلط هیأت حاکمه است. بنابراین در دور هفتم باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری نیز ولو آنکه تفاوت های جزئی با دوره های پیشین وجود داشته باشد، این تفاوتها کیفی نیست و هیچ تغییری در اصل قضیه ایجاد نمیکند. از صندوق رأی سرانجام نام همان کسی در خواهد آمد که ولی فقیه و شورای نگهبانش میخواهد!

ثانیاً فرض کنیم بدلا لیل ناشناخته و پیش بینی نشده ای پست ریاست جمهوری از دسترس جناح فاقه حکومتی دور مانده و خاتمی رئیس جمهور شود. روشن است که این مسأله نیز متضمن هیچگونه تغییر کیفی ولو بقدر سر سوزن نمی باشد. خاتمی نیز هیچ شق القمری نخواهد کرد و هیچ کاری نمی تواند انجام بدهد. او در زمانی که پست وزارت فرهنگ را برعده داشت، همینکه سلیقه و رویه اش اندکی با جناح فاقه حکومتی زاویه پیدا کرد بالاصله عذرش را خواستند! آنهم در موقعیتی که از حمایت گرم رئیس جمهور رفسنجانی برخوردار بود. اکنون که پرپال خود رفسنجانی هم قیچی شده است از دست خاتمی که از هم اکنون هم جلسه تبلیغاتی و سخنرانی اش را برهم می زند چه کاری ساخته است؟

ثالثاً برغم تبلیغات دروغین حامیان خاتمی، هیچ فرق کیفی میان او و ناطق نوری وجود ندارد. هردو میگویند این نظام اسلامی باید حفظ و اصلاح و تقویت شود، هردو می خواهند حافظ نظام و ارزش های اسلامی باشند هردو با ذکر یک سری کلمات بی سروته دیگر در مورد اصلاحات اداری و امثال آن، بر تداوم برنامه های پنجمالله رفسنجانی تاکید دارند و تصویب میکنند که دولت آینده باید آنرا پیگیری و اجرا نماید. و خلاصه هر دو سروته یک کریساند!

رابعاً در نظامی که همه سیاستهایش توسط «رهبر» و ولی فقیه تولیت میشود دیگر چه فرقی میکند که چه کسی پیش برند آن باشد؟ هردو جناح و کاندیداهای آنها مکرراً کنته اند و میگویند سیاستگزار اصلی رهبر است. ناطق نوری که وضعیتش معلوم است! و خاتمی هنگامی که برنامه خود را اعلام کرد گفت «قوه مجریه» همچون سایر قوا «تحت نظرات ولایت ولایت امر و در چارچوب سیاستهای کلی نظام که از سوی معظم نه تعیین میشود، به وظائف خود عمل خواهد کرد»!

بنابراین هر کس رئیس جمهور شود در چارچوب سیاستهای «رهبری» و تحت اوامر

سخنرانی تبلیغاتی اش را برهم می زند و بعد هم او را ریوده و مورد ضرب و شتم قرار میدهند. اعظم طالقانی هم کاندیدا میشود تا تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی در مورد ریاست جمهوری زنان را بشود و خلاصه چند ده تن دیگر نیز برای ریاست جمهوری ثبت نام میکنند و حتی عضو سابق مجاهدین خلق هم با یک پرواز تاریخی! خود را از پاریس به قلب تهران رسانده و با برگزاری کنفرانس مطبوعاتی در هتل استقلال، وارد صحنه «انتخابات» ریاست جمهوری میشود! و رهبر حکومت اسلامی، در رهبری این بازارگرمی هاست که میگوید کسانی که وارد عرصه انتخابات شده اند عموماً مورد اعتماد هستند! همه این تلاشها و اظهارنظرها برای آن است که مردم را که دیگر هیچ اعتماد و اعتقادی به رژیم ندارند و این بازیهای میگیرند، به پای شناخته شده را به مسخره میگیرند، صندوق های رأی بکشانند بعد هم آن را نشانه اعتبار و حقیقت خویش قلمداد نموده و بدینوسیله رسائی و بی اعتباری خود را پرده پوشی نمایند. این مهمترین نکته ای است که تمامی جناح ها و مخالف درگیر در این نمایشنامه کمیک، روی آن وحدت نظر و اشتراک منافع دارند. دو جناح اصلی حکومتی «وسعت مشارکت» مردم در «انتخابات» را مایه «اقتدار نظام» میدانند و حتی یک رأی را هم برای استحکام آن «تعیین کننده» میدانند. «چپ»! تین محاذل وابسته به رژیم از جمله روزنامه سلام و یا مجاهدین انقلاب اسلامی نیز ضمن تأکید بر مضمون گفتار فوق، با اشاره بر تعدد کاندیداهای اظهار امیدواری میکنند که این موضوع، مردمی را که نسبت به حیات سیاسی جامعه بی تفاوت شده اند از این حالت دریساورده. اپوزیسیون نیمه قانونی رژیم نیز از «الفعال سیاسی» مردم در دوره های گذشته «انتخابات» ریاست جمهوری صحبت میکند و برای برهم خوردن این معادله اظهار امیدواری میکند.

تمامی این داردسته ها با زبان بی زبانی در واقع امر بر تحریم این بازیهای تکراری از سوی مردم صحه مینهند. روزنامه های رسمی وابسته به رژیم با ذکر و اختلاف به اینکه در چند دوره قبلی (دوره بنی صدر را استثناء میکنند) درواقع یک نامزد انتخاباتی بیشتر وجود نداشته و از اینرو نتیجه انتخابات از قبل معلوم بود. میکوشند «انتخابات» این دوره را یک‌پاً متفاوت با دوره های گذشته جا بزنند. حال آنکه چنین تبلیغاتی مطلقاً بی‌پایه و اساس است.

ولا بدون هیچ شک و شباهی شورای نگهبان برروی اکثر اسامی کاندیداهای خط خواهد کشید و یا تاکنون خط کشیده است و جز ناطق نوری و خاتمی، مابقی سیاهی لشکرند و حتی ری شهری جنایتکار هم برغم تبلیغات

مراسم اول ماه مه درجهان

داشتند. آنان ضمن محاکوم نمودن سیاست‌های دولت‌های امپریالیستی مبنی بر تحریم اقتصادی کویا، خواستار لغو این سیاستها شدند.

★ در فرانسه پس از ۱۴ سال برای اولین بار سه سنایکای بزرگ ث. ت.، CFDT و FO، مشترکاً به برگزاری روز جهانی کارگر پرداختند. محور اصلی تظاهرات امسال، «مبازه با بیکاری و نژادپرستی» اعلام شد. در این مراسم «کمیته ایرانی برگزاری اول ماه مه در پاریس» با بسیج ایرانیان، فعالانه در این مراسم شرکت نمود. این کمیته که فعالیت‌سازمان ما نیز در آن حضور داشتند، با حمل شعارهای «زنده باد سوسیالیسم»، «زنده باد آزادی»، «زنده باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان»، «یک دادگاه بین‌المللی برای سران حکومت ترویست ایران» و ... به توزیع ۵۰۰۰ نسخه تراکت و اطلاعیه به زبان فرانسه پرداخت. مراسم فوق با سروд انتربنیوanal پایان یافت.

★ کارگران در آلمان، با شعار ۳۲ ساعت کار در هفته به استقبال اول ماه مه رفتند. در بسیاری از شهرها از جمله نورنبرگ، اشتوتگارت، مانهایم، هامبورگ، بوخوم، زیگن، زولینگن، برلین و... تظاهرات‌های باشکوهی برگزار گردید. راهپیمانی و تظاهرات‌های در برلین و چند شهر دیگر با حمله پلیس به تظاهرکنندگان همراه بود. در درگیری پلیس با تظاهرکنندگان دهها تن مجروح شدند.

★ در ترکیه به دعوت اتحادیه‌های کارگری، صدھا هزار کارگر با برگزاری تظاهرات و راهپیمانی‌های شکوهمند، روز جهانی کارگر را گرامی داشتند. در استانبول بیش از صدهزار تن در خیابانها به راهپیمانی پرداختند. حملة پلیس سرکوبیگر به کارگران در این روز، به مجروح شدن صدها تن انجامید. در آنکارا قریب به ۴۰ هزارتن با راهپیمانی در شهر، به دعوت اتحادیه‌های کارگری DISK، HADEX و CAP پاسخ گفتند. در ازمیر ۳۰ هزار کارگر، همبستگی بین‌المللی خود را با تظاهرات و راهپیمانی در شهر، ابراز داشتند. در شهرهای دیاریک، آدانا و زنگولداک نیز تظاهرات و مراسم مشابهی برگزار شد.

★ در چین بیش از ۱۰ میلیون کارگر هم‌صدا با همزمان بین‌المللی شان با شعار «زنده باد اول ماه مه» به راهپیمانی پرداختند.

★ در ژاپن، بیش از ۲ میلیون تن از کارگران و زحمتکشان با راهپیمانی، از اول ماه مه استقبال نمودند.

★ دھها هزارتن در یوگسلاوی با شعار «نان، صلح و دمکراسی» به تظاهرات پرداخته و روز جهانی کارگر را گرامی داشتند.

★ در دانمارک کارگران همچون میلیونها هم زنجیر خود در سراسر جهان، با برگزاری مراسم مختلف در چند شهر به استقبال اول ماه مه رفتند. شعار محوری سال جاری، مبارزه واقعی با بیکاری و توقف فوری روند خصوصی سازی‌ها بود. کارگران اعلام داشتند که مبارزه با بیکاری تنها از طریق کاهش ساعات کار هفتگی از ۳۷ به ۳۰ ساعت ضمن حفظ دستمزد

روشن شدن جنبه‌ای از شرایط کار خطرناک و

غیربهداشتی کارگران، به نامه جمعی از کارگران، پس از آنکه اداره حفاظت از محیط زیست استان

خراسان اعلام نمود مدیران کارخانه پرمیت تولیدکننده محصولات آزیست به سبب آلوه ساختن محیط زیست و خطری که فضولات این

کارخانه برای سلامت مردم منطقه میتواند داشته باشد، به جرمیه و یک سال جبس تعزیری محکوم شده‌اند، طی نامه اعتراض آمیزی، پرده از

وحشیگری سرمایه‌داران در استثمار برداشتند. در نامه تکاندهنده این کارگران به این مسأله اشاره شده است که چگونه کارخانه‌ای که فضولات

بدون حداقل امکانات اینستی و حشیانه به کارگرفته میشوند و طی چندسال گذشته تعدادی از همکاران آنها ضمن ابتلاء به امراضی که همکاران آن برات از خارج شده‌اند و کارگران انجام می‌دهند. نمونه کارخانه‌ای ایاف شیروان است که

بدون حداقل امکانات اینستی و حشیانه به کارگران می‌شود که این کارگران اخراج شده‌اند و کارگران سابق، همان میزان را با مابقی کارگران انجام می‌دهند.

آن برات این شیوه بهره‌کشی از حشیانه‌ای ایاف شیروان است که حتی قانون کار

جمهوری اسلامی نیز آنرا ممنوع ساخته است.

مثال دیگر جایگاههای توزیع بتین هستند که دستگاه را بر عهده بگیرند. این شیوه بهره‌کشی از کارگران چنان وحشیانه است که حتی قانون کار

تعدادی دیگر در کنج خانه یا بیمارستان در انتظار مرگ جانکاه روزشماری می‌کنند. براستی اعلام شده‌اند، جان خود را از دست داده‌اند.

بر این پایه نهاد. ماده سمتی (آزیست) که سلطان زا شناخته شده، در کشورهای پیشرفته سرمهایه داری بعضاً از رده تولید خارج و با مواد دیگر جایگزین شده و در سایر کشورها که حداقلی از

ضوابط و استانداردهای اینستی رعایت می‌شود، با تدازیر شدید اینستی و حفاظتی در تولید به کار می‌رود و کارگرانی که با این مواد سروکار دارند، ساعات کمتری کار می‌کنند، مزایائی به آنها تعلق می‌گیرد و تحت کنترل و معاینه پزشکی قرار می‌گیرند. اما در ایران وارد پروسه تولید می‌شود بدون اینکه کارگرانی که با آن سروکار دارند، حداقل امکانات اینستی را در اختیار داشته باشند و این کارگران پس از چندی، پس از ابتدای به بیماریهایی که ناشناخته اعلام می‌شوند، جان می‌سپارند یا بیمار و رنجور در کنج خانه یا بیمارستان به حال خود رها می‌شوند. این کارگران البته که تعدادشان جزء کارگران سانحه دیده از کار آورده نمی‌شود. اما اگر به آمار کارگران حادثه دیده در محیط کار نیز نگاهی بیافکنیم، اینکه این آمار تنها کارگران مشمول قانون کار یعنی حدود یکسوم کارگران ایران را در بر می‌گیرد یا ابعاد فاجعه بار مسأله روشن می‌شود. فی المثل آمار سازمان تأمین اجتماعی در ارتباط با کارگرانی که تنها در ماه مرداد سال ۷۵ به سوانح ناشی از کار دچار شده‌اند، تکاندهنده است.

برطبق کزارش این سازمان طی مرداده سال ۷۵۶۹ کارگر بیمه شده دچار سوانح ناشی از کار می‌شود که چرا در شرایط کنونی، درصد قابل گذشته از کارگران قربانی سوانح ناشی از کار از کار شده‌اند. البته در آمار سازمان تأمین اجتماعی اینکه این آمار تنها کارگرانی که جان خود را از دست داده‌اند نیز وجود ندارد. با این حال به

قدرتکافی گویاست.

کارگرانی که چنین وحشیانه استثمار می‌شوند، از حداقل تضمین شغلی نیز بی بهره‌اند. اکنون

قراردادهای ۳ یا ۶ ماهه به قاعده استخدام کارگران تبدیل شده است. دربرخی از کارخانه‌ها حدود نیمی از کارگران سایق اخراج شده‌اند و

بجای آنان کارگران کارمزد با قراردادهای ۳ ماهه و ۶ ماهه بکار گرفته می‌شوند. این کارگران نه از بیمه برخوردارند نه از بازنیستگی و پس از

استثمار وحشیانه کارگران

کنند. این بهترین تصویری است که میتوان از شرایط کار کارگران در شرایط فعلی ارائه داد.

تشدید فشار کار یکی از عمده ترین مسائلی است که کارگران شاغل با آن روپریند. سرمایه‌داران

جهت صرفه جویی در هزینه‌ها یا به عبارت بهتر افزایش سود، بخشی از کارگران اخراجی انجام مینمایند و کاری را که کارگران سرشنک می‌دادهند. در بسیاری از کارخانه‌ها، حدود

ایک سوم کارگران اخراج شده‌اند و کارخانه به روای میزان را با مابقی کارگران انجام می‌دهند.

آن برات نمونه کارخانه‌ای ایاف شیروان است که در نیمه داده از کارگران سرشنک

جمعی از کارگران اخراج شده‌اند و کارگران می‌شوند. دستگاه را بر عهده بگیرند. این شیوه بهره‌کشی از

کارگران چنان وحشیانه است که حتی قانون کار

جمهوری اسلامی نیز آنرا ممنوع ساخته است.

مثال دیگر جایگاههای توزیع بتین هستند که وزارت نفت از سال گذشته با اخراج حدود

یکسوم از کارگران، کارگران شاغل را موظف نموده دو یا سه پمپ توزیع سوخت را کنترل نمایند. ناگفته روش است که این شیوه کار چه

فشار طاقت فرسایی بر کارگران وارد می‌آورد و چگونه آنها را به لحظه جسمی و روحی فرسوده و تباہ می‌سازد. کارگران جایگاههای بنزین بازیزدگی این شیوه کار چه

این رابطه به وزارت نفت اعراض آمده است. داده از

پاسخی نشینیده‌اند و کماکان به روای سابق ناگزیرند این فشار طاقت فرسایی کار را تحمل نمایند و در موارد زیادی در اثر فشردگی کار در تمام ساعات کار، نه وقتی برای استراحت دارند و نه صرف غذا.

غیر قابل تصور مینماید که این نحوه از تشید فشار کار با اضافه کاری اجباری از این نحوه از

باشد. اگر از این مسأله صرفنظر کنیم که بسیاری از کارگران در این نامتناسب بودن

دستمزد دریافتی شان با هزینه‌های زندگی، خود (دواطلبه) به اضافه کاری می‌پردازند، در تعداد زیادی از واحدهای توکلیدی و خدماتی

اضافه کاری انجامی است. نمونه همان جایگاههای پمپ بتین، کارخانه‌ای سایپا که کارگران باید در

یکی از دو شیفت ۱۲ ساعته کار کنند و بسیاری دیگر از واحدها هستند.

اگر به موارد ذکر شده، شرایط به شدت نایمین و غیربهداشتی محیط کار را نیز بیافزاییم، روشن

می‌شود که چرا در شرایط کنونی، درصد قابل توجهی از کارگران قربانی سوانح ناشی از کار می‌شوند. دستشان قطع می‌شود، پای خود را از

دست میدهند، چشمشان صدمه می‌بینند و یا

جان خود را از دست میدهند. بدون اغراق باید گفت محیط کار کارگران فاقد ابتدائی ترین

استانداردهای بهداشتی و اینستی است و در

چنین شرایطی کارگران باید با دستگاههای کار کنند که گاه ۴۰-۳۰ سال عمر دارند و در سایر کارخانه‌ها از دور خارج شده‌اند. دستگاههای کهنه،

بدون حفاظت اینستی و در محیط کاری که فاقد تهیه مناسب است، سروکار داشتن روزانه تا ۱۲ ساعت با مواد شیمیائی و غبارآلوده مواد مختلف،

بیماریهای ناشی از کار و حوادث ناشی از کار به نحو بیسابقه‌ای افزایش داده است. جهت

مراسم اول ماه مه درجهان

کامل و بدون اخراج و افزایش مرخصی سالیانه از ۵ به ۶ هفته میسر است.

★ درهلنگ، در روز اول ماه مه، کمیته همبستگی با مبارزات کارگران ایران مشکل از فعالین سازمان ما، انجمن کارگران مهاجر و پناهنه ایرانی و خوب کمیتیست ایران، ضمن اعلام موجودیت، اولین آکسیون خود را در حمایت از مبارزات نفتگران، در مقابل دفتر هوایپیمانی (ایران ایر) برگزار کرد. تظاهرکنندگان خواهان آزادی فوری نفتگران زندانی شدند. احزاب، سازمانها و گروههای فیلی پیوی، هلندی، ترک و اندونزیائی با ارسال پیامهای همبستگی، از مبارزات کارگران نفت حمایت کردند.

همچنین در شهر رتدام راهپیمایی به مناسب اول ماه مه برگزار گردید که در آن صدها تن شرکت کردند. جشنها و مراسم مشابهی در شهرهای اوترخت و ایندهوفن برگزار شد.

★ همچنین در منچستر، لیورپول، بیربنگام و لندن پایتخت انگلیس، در یونان و کره جنوبی صدها هزار کارگر همکام و همصدماً با طبقه کارگرهای، فریاد مبارزه و همبستگی بین المللی سردادند.

استثمار وحشیانه کارگران

انتقضای مدت قرارداد به خیابان پرتاب میشوند. حتی سرمایه داران بیشتر می را به آنچه رسانده اند که در مواردی قرارداد موقت با کارگر امضاء مینمایند اما قرارداد فاقد مدت زمان مشخص است و به محض کوچکترین اعتراض کارگر به شرایط وحشیانه کار و یا رضایت بخش نبودن سرعت کارش، بلافتاً اخراج میشود و هیچگونه اعتراضی نیز نمیتواند بکند.

کارگران شاغل که با تمامی شرایط ذکر شده در پذیرین شرایط ممکن به کار گرفته میشوند، فشار کار و ساعات متمادی کار توانشان را می فراید و هر لحظه نیز در معرض اخراج قرار دارند، در مقابل کاری که انجام میدهند حداقل ممکن مزد را دریافت میدارند. مسئولان خانه کارگر اعلام کرده اند مزد کارگران تنها ۲۳ درصد هزینه زندگی آنان را تأمین مینماید. از این اظهار نظر میتوان به عمق فقری که به کارگران تحییل شده است پی برد. مسئله کارگران در شرایط فعلی، تأمین نان خشک و خالی برای سیر کردن شکم خود و خانواده شان است. ۱۲ ساعت کار در شباهه روز، فشار غیرقابل تصور کار، حتی مراتبت از سه دستگاه تولید به طور همزمان، آلودگی و نایمنی محیط کار و عوارض جسمی و روحی ناشی از آن و سرانجام عدم تأمین حداقل زندگی انسانی: تغذیه، پوشک و بهداشت و آموزش.

تجربه نشان داده است و کلیه شواهد نیز حاکی از آن است که با تحمل این وضعیت هیچ تغییری در شرایط کار و زندگی کارگران حاصل نخواهد شد. تنها راه خلاصی از این وضعیت، تشیید مبارزة جمعی علیه سرمایه داران و به عقب نشینی و داشتن استثمارگرانی است که برای پرکردن جیوهای خود از هیچ جنایتی روی گردان نیستند.

انشقاق در تشکلهای فرمایشی کارگری

سردمداران تشکل جدید می پرسد: «تا دیروز کجا بودید که امروز قد علم کرده و می گویند ما آمدیم. نگذارید دلسوزتگان انقلاب و جامعه کارگری، رسواگری پیشه کنند. نخواهید که بگوئیم چرا حالا قد علم کرده اید؟ فعال شده اید تا در آستانه انتخابات ریاست جمهوری به اهداف خود دست پیدا کنید، اهدافی که دیگران تدوین کرده اند. مگر اینطور نیست؟»

به این ترتیب تشکلهای ارتجاعی اسلامی در کارخانه ها که پس از سرکوب جنبش کارگری با هدف مقابله با مبارزات کارگران و در جهت حمایت از کلیت حکومت تشکیل شدند، برای نخستین بار پس از ۱۶ سال، خود دچار انشقاق گشتهند و عجالتاً بخشی از انزواشان را صرف افسای طرف مقابل مینمایند و هریک تلاش دارند با انگشت گذاردن پریاره ای از معضلات کارگران، حمایت آنان را جلب نمایند. خانه کارگر که مدافع کارگران سازندگی و رفسنجانی است، مدعاً است برنامه های اول و دوم اقتصادی راهکشای حل مشکلات اقتصادی کشور بوده است و «پاره ای از نارسانیهای موجود» نیز با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری حل خواهند شد و از اینرو از کارگران میخواهد که در انتخابات نمایشی فعالانه شرکت کنند و به خاتمی رأی دهند.

«جامعه اسلامی کارگران» که از تشکلهای همسو با جامعه روحانیت مبارز است، معتقد است تنها راه حل معضلات، ارتباط تنگاتنگ کارگران با «روحانیت معظم» است. قصد دارد گروههای «فنایان رهبر» در میان کارگران ایجاد نماید و از کاندیداتوری ناطق نوری دفاع میکند. هر دو تشکلهای یاد شده و جناههای حاکمیت که خط دهنده و گرداننده این تشکلهای ارتجاعی هستند، منفور کارگرانند. کارگران ماهیت ضدکارگری و ارتجاعی کلیت حاکمیت را تجربه کرده اند بنابراین به جناههای آن و به ارگانهای ساخته و پرداخته این جناههای نیز توهی ندارند.

پس از این رازیه که عوامگری «خانه کارگر» یا «جامعه اسلامی کارگران» بتواند توهی در میان کارگران ایجاد نماید، جای نگرانی وجود ندارد. مضافاً اینکه کشانده شدن تضادهای درونی حاکمیت به ارگانهای فرمایشی کارگری و افشاگری اینها علیه یکیگر، زمینه مساعدی ایجاد مینماید تا کارگران پیشو از فضای ایجاد شده برای منزوى ساختن هرچه بیشتر کلیت تشکلهای ارتجاعی وابسته به رژیم، خواه وابسته به این جناح باشند و خواه وابسته به جناح مقابل بهره گیرند.

پاسخ کارگران به تبلیغات «خانه کارگر» و «جامعه

علیرغم تلاش چندین ساله سران حکومت در این جهت که تشکلهای اسلامی کارخانه ها را از اختلافات درونی حاکمیت برکنار نگهدازند، سرانجام تعیین تضادهای درونی حاکمیت سبب شد تشکلهای فرمایشی کارگری نیز متأثر از اوضاع سیاسی حاکم، دوشقة شوند. در مقابل خانه کارگر که همانگن کننده فعالیت شوراهای اسلامی کار است و از جناح رفسنجانی حمایت میکند، جناح مقابل که روزنامه رسالت سخنگوی آن است، «جامعه اسلامی کارگران» را ایجاد نموده است و به سرعت مشغول افتتاح دفاتر مرکزی این تشکل در شهرها و مناطق مختلف است. طی بهمن و اسفند سال گذشته دفاتر این تشکل در شهرهای ساوه، قزوین و چند شهر دیگر و در استان خراسان افتتاح شده است. باهنر عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی در مراسم افتتاح دفتر مرکزی این تشکل در مشهد که اواسط اسفندماه با حضور سران جناح رسالت، امام جمعه مشهد و نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی برگزار شد، در رابطه با این تشکل جدیدتأسیس گفت: «جامعه اسلامی کارگران یکی از تشکلهای اسلامی همسو با جامعه روحانیت مبارز است که در این برده از زمان حضور تشکلاتی و منسجم آن در جبهه دفاع از انقلاب، ولایت و روحانیت کاملاً ضروری و غیرقابل اجتناب است.» علیرضا صابر دیرکل جامعه اسلامی کارگران نیز در همین مراسم گفت که با آغاز فعالیت این تشکل در مجتمع کارگری و صحنه سیاسی، انحصار فعالیت در مجتمع کارگری شکسته شده است. وی در توضیح موضع فکری این تشکل از جمله گفت که به اعتقاد آنها سرشته کار در حکومت اسلامی باید در دست روحانیت باشد و از ورود «یکی از وظائف مهم این جامعه تقویت روحیه ولایت پذیری مجموعه کارگری است» و «در این زمینه راه اندازی گروه «فادایان رهبر» در مجتمعهای کارگری مانظر میباشد.» وی در اشاره به خانه کارگر و گرایش سیاسی گردانندگان آن گفت: «تشکلی که در سالهای گذشته مقابل ما می ایستاد و از ارتباط با روحانیت واهمه داشت، امروز زمزمه محدودیت ولایت را سرمدیده.»

و اکنون خانه کارگر در برابر ایجاد «جامعه اسلامی کارگران» و تبلیغاتی که علیه شوراهای اسلامی کار سازمان داده است، بسیار تند و تهدیدآمیز است. خانه کارگر و روزنامه کار و کارگر «اتهامات» واردہ از قبیل ضدیت با ولایت فقیه را شدیداً تکذیب می نمایند و تهیید میکنند که در صورت تداوم «تفرقه افکنی» ها، آنها را اشاء خواهند نمود. درهمین رابطه روزنامه کار و کارگر در مطلبی تحت عنوان «همه تشکلهای اسلامی قزوین در خط ولایت اند»، ضمن اشاره به سابقه شوراهای اسلامی در کسیل کارگران به جبهه های جنگ ارتجاعی، تلاش برای افزایش تولید و مقابله با «توطئه های گروهک های خائن به وطن»، از



تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۲۳

دوران انتربنیوanal اول

کمون پاریس

اعتبارنامه‌ها، کمون بفرویت یکرشته تصمیمات مهم و انقلابی اتخاذ نمود. کمون سربازگیری را منسوخ نمود و اعلام کرد که هیچ نیروی نظامی به جز کارهای ملی نباید به وجود آید یا داخل پاریس شود. مقرر داشت که تمام شهر وندان سالم و واحد شرایط جزء کارهای ملی محسوب می‌شوند.

کمون تصمیم گرفت که اقساط بدھی‌های پرداخت نشده از ۱۸۷۰ به تعویق افتد. سه قسط معوقه را به مستاجرین تخفیف داد و این بدھی را باطل اعلام نمود. فروش اشیائی را که در بانک رهنی به ودیعه نهاده شده بودند، ممنوع اعلام نمود.

کمون به اقدامات انقلابی خود ادامه داد. پلیس و ژاندارمی را منحل کرد. در ۲ آوریل فرمانی صادر نمود که حداکثر حقوق کارمندان کمون را در سال ۶۰۰۰ فرانک تعیین نمود و توضیح داد که «در یک جمهوری واقعاً دمکراتیک نباید محلی برای حقوقهای اقتداری و کلان وجود داشته باشد». کمون، جدائی کامل کلیسا از دولت را اعلام نمود. بودجه مربوط به کلیسا و مراسم مذهبی را حذف کرد و اموال منقول و غیرمنقول کلیسا را توقيف نمود.

این اقدامات رادیکال و انقلابی کمون، نجی توانست خشم و نارضایتی بورژوازی و همه مرتعین را برینیانگیرد. حتی گروهی از بورژواها که با این امید در نخستین روزها به کمون پیوسته بودند، تا جلو تصمیمات انقلابی کمون را سد کنند، مأیوس و شکست خورده، از کمون استغفاء دادند. در حقیقت کمون از شر اینان خلاص گردید. کمون با این تصفیه، با خلوص پرولتاری بیشتری به اقدامات دوران ساز خود ادامه داد.

کمون به منظور پیشبرد امور اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و نظامی، به جای وزارت خانه‌های پیشین، ۵ کمیسیون تشکیل داد. در رأس این کمیسیونها اعضاء کمون قرار داشتند. وظیفه دفاع از حکومت انقلابی پرولتاری و سرکوب ضدانقلاب به کمیسیون نظامی و کمیسیون امنیت عمومی کمیته ملی کرد. کمیسیون مالی از نوع نوین بود، از حضرت پرولتاری انقلاب ۱۸ مارس و ترکیب کمیته ملکی کارهای ملی ناشی می‌شد. از مجموع حدود ۴۰ عضو کمیته ملکی اکثریت را کارگران تشکیل میدادند که به عضویت گردان های کارهای ملی درآمدند بودند. بقیه را نیز روشنگران، کارمندان و پیشه‌وران تشکیل میدادند. از نظر گرایشات سیاسی کمیته ملکی اکثریت اعضاء کمیته ملکی به گرایشات سوسیالیستی مهم آن دوران تعلق داشتند. در وهله نخست بلانکیستها بیشترین نفوذ را داشتند و سپس پرودوئیستها قرار داشتند. معلوم افرادی نیز از نوع سوسیالیستهای کامال رفیمیست بودند و بقیه را نشواکوین‌ها و دیگر جریانات دمکرات تشکیل می‌دادند.

کمیته ملکی علاوه بر اقدامات فوق الذکر، تصمیمات مهم دیگری هم اتخاذ نمود که از آن جمله بود ممنوعیت حراج اشیاء به گروگانه شده در بانک رهنی تا اطلاع ثانی. استرداد نمایندگان هر بخش از پایتخت فرانک بود به صاحبان آنها، ممنوعیت بیرون کردن مستاجرین و مسافرین توسط صاحبانهای و صاحبان هتل‌ها.

کمیته ملکی که در واکناری قدرت چنان تعجیل داشت که حتی مصالح انتقال را از نظر دور داشت، در تاریخ ۲۶ مارس انتخابات کمون را برگزار نمود. در این انتخابات قرار شد که تعداد نمایندگان هر بخش از پایتخت در کمون، متناسب با جمعیت آن بخش باشد. در جریان این انتخابات ۸۶ نماینده از بخش‌های مختلف برگزیده شدند، اما ترکیب نمایندگان در آغاز فوق العاده نامتعجلانس بود. از کارگران و روشنگران انقلابی گرفته تا خرد بورژواها و بورژواها در اینجا حضور داشتند. تن از نمایندگان را کارگران تشکیل میدادند و ۸ تن کارمند و ۸ تن را نمایندگان بورژواها تشکیل میدادند که از محلالات شوتمندنشین پاریس انتخاب شده بودند. از نظر گرایشات سیاسی - حزبی نیز، بلانکیستها ۱۳ نماینده و نشواکوین‌ها ۳۰ نماینده داشتند که این دو جریان با انتلافی که تشکیل داده بودند، اکثریت را در اختیار داشتند و جناب چپ کمون بودند.

روز ۲۸ مارس طی یک مراسم رسمی در برابر شهرداری پاریس، کمیته ملکی قدرت را به شورای کمون واگذار نمود. کمیته ملکی در خطابی خود در این روز گفت: «ما حکومتی را که به ما خیانت کرد بیرون اداختیم. دوران وکالت ما اکنون به پایان میرسد و ما آن را به شما باز می‌گردانیم.» (۶۷)

موجودیت کمون در میان شادی و هلله هزاران کارگری که در جریان این مراسم حضور یافته بودند و شلیک تپیها به همراه شعار زنده باد کمون، رسماً اعلام گردید. کمون پاریس از همان بدو تشکیل، خصلت پرولتاری و انتربنیوanal ایستی خود را اشکار نمود.

در ۲۹ مارس، هنگام رسیدگی به اعتبارنامه‌ها، مسئله لوفرانکل، کارگر جواهیریاز پیش آمد. معضل از این قرار بود که وی فرانسوی نبود بلکه اصلاً مجارستانی و تبعه اتریش بود. اما کمیسیونی که به مسئله اعتبارنامه‌ها رسیدگی می‌کرد این ظاهراً معضل را به سادگی از موضعی پرولتاری و انتربنیوanal ایستی حل کرد و اعلام نمود که چون «پرچم کمون، پرچم جمهوری جهانی است.» لذا بیگانگان نیز میتوانند به عضویت کمون درآیند. این تصمیم شجاعانه انتربنیوanal ایستی کمون اعلام جنگ آشکار به شوینیسم بورژوازی بود. کمون مظهر جمهوری جهانی کار بود، لذا همه کارگران جهان می‌توانستند به عضویت آن درآیند. پس از بررسی

۳- نخستین انقلاب کارگری جهان و استقرار کمون

کمیته ملکی گارد ملی نخستین اجلاس خود را در اوخر شب ۱۸ مارس در تالار شهرداری تشکیل داد. بلادرنگ الغاء اقدامات سرکوبگرانه و ضد مکراتیک حکومت بورژوازی را اعلام نمود. فرمان غفو تمام زندانیان سیاسی را صادر کرد و حکومت نظامی را ملغاً نمود. در بیانیه‌ای که توسط کمیته ملکی انتشار یافت، در توضیح اقدام انقلابی مردم پاریس گفته شد که خلق پاریس بیوغی را که می‌خواستند به گردش بیاندازند، به دور افکند. در این بیانیه تصریح شده بود که پاریس و فرانسه باید همیشه به دوران جنگهای تهاجمی و داخلی پایان خواهد بخشید. (۶۶) کمیته ملکی که قدرت خود را وقت در نظر میگرفت، یعنی در واقع به مشبه حکومت انقلابی وقت عمل می‌کرد، در بیانیه خود از مردم دعوت به عمل آورد که در انتخابات کمون شرکت کنند. کمیته ملکی گارد ملی در فاصله چند روزی که تا ۲۶ مارس زمام امور را در دست داشت، یکرشته تصمیمات انقلابی فوق العاده مهم اتخاذ نمود که بر جسته ترین آنها تصمیم مربوط به انحلال ارتش دائمی و پلیس و کاهش حقوق مستخدمین دولتی بود. در همین حال توطئه و کارشکنی دستگاه بورژوازی و عوامل اجرانی آن در برابر حکومت انقلابی، کمیته ملکی را به انجام اقداماتی که مجموعه این اقدامات رادیکال که حاکی از پیغام‌گیرین دمکراتی و پایه‌گذاری دولتی از نوع نوین بود، از حصلت پرولتاری انقلاب ۱۸ مارس و ترکیب کمیته ملکی گارد ملی ناشی می‌شد. از مجموع حدود ۴۰ عضو کمیته ملکی اکثریت را کارگران تشکیل میدادند میدادند. بقیه را نیز روشنگران، کارمندان و پیشه‌وران تشکیل میدادند. از نظر گرایشات سیاسی کمیته ملکی اکثریت اعضا کمیته ملکی به گرایشات سوسیالیستی مهم آن دوران تعلق داشتند. در وهله نخست بلانکیستها بیشترین نفوذ را داشتند و سپس پرودوئیستها قرار داشتند. معلوم افرادی نیز از نوع سوسیالیستهای کامال رفیمیست بودند و بقیه را نشواکوین‌ها و دیگر جریانات دمکرات تشکیل می‌دادند.

کمیته ملکی علاوه بر اقدامات فوق الذکر، تصمیمات مهم دیگری هم اتخاذ

نمود که از آن جمله بود ممنوعیت حراج اشیاء به گروگانه شده در

بانک رهنی تا اطلاع ثانی. استرداد نمایندگان هر بخش از پایتخت فرانک بود به صاحبان آنها، ممنوعیت بیرون کردن مستاجرین و مسافرین توسط صاحبانهای و صاحبان هتل‌ها.

کمیته ملکی که در واکناری قدرت چنان تعجیل داشت که حتی مصالح

انتقال را از نظر دور داشت، در تاریخ ۲۶ مارس انتخابات کمون را برگزار

نمود. در این انتخابات قرار شد که تعداد نمایندگان هر بخش از پایتخت

در کمون، متناسب با جمعیت آن بخش باشد. در جریان این انتخابات ۸۶

نماینده از بخش‌های مختلف برگزیده شدند، اما ترکیب نمایندگان در آغاز

نامتعجلانس بود. از کارگران و روشنگران انقلابی گرفته تا

خرده بورژواها و بورژواها در اینجا حضور داشتند. تن از نمایندگان را

کارگران تشکیل میدادند و ۸ تن کارمند و ۸ تن را نمایندگان بورژواها تشکیل میدادند که از

محلالات شوتمندنشین پاریس انتخاب شده بودند. از نظر گرایشات

سیاسی - حزبی نیز، بلانکیستها ۱۳ نماینده و نشواکوین‌ها ۳۰ نماینده

داشتند که این دو جریان با انتلافی که تشکیل داده بودند، اکثریت را در

اختیار داشتند و جناب چپ کمون بودند.

روز ۲۸ مارس طی یک مراسم رسمی در برابر شهرداری پاریس، کمیته

ملکی قدرت را به شورای کمون واگذار نمود. کمیته ملکی در خطابی

خود در این روز گفت: «ما حکومتی را که به ما خیانت کرد بیرون

اداختیم. دوران وکالت ما اکنون به پایان میرسد و ما آن را به شما باز

می‌گردانیم.» (۶۷)

موجودیت کمون در میان شادی و هلله هزاران کارگری که در جریان این

مراسم حضور یافته بودند و شلیک تپیها به همراه شعار زنده باد کمون،

کمون پاریس از همان بدو تشکیل، خصلت پرولتاری و انتربنیوanal ایستی

خود را اشکار نمود.

در ۲۹ مارس، هنگام رسیدگی به اعتبارنامه‌ها، مسئله لوفرانکل، کارگر

جوهاریاز پیش آمد. معضل از این قرار بود که وی فرانسوی نبود بلکه

اصلاً مجارستانی و تبعه اتریش بود. اما کمیسیونی که به مسئله

اعتبارنامه‌ها رسیدگی می‌کرد این ظاهراً معضل را به سادگی از موضعی

پرولتاری و انتربنیوanal ایستی حل کرد و اعلام نمود که چون «پرچم کمون،

پرچم جمهوری جهانی است.» لذا بیگانگان نیز میتوانند به عضویت کمون

درآیند. این تصمیم شجاعانه انتربنیوanal ایستی کمون اعلام جنگ آشکار به

شوینیسم بورژوازی بود. کمون مظهر جمهوری جهانی کار بود، لذا همه

کارگران جهان می‌توانستند به عضویت آن درآیند. پس از بررسی

تغییر مدام رهبران نظامی، رقابت میان کمیسیون نظامی، فرماندهی کاردلی و کمیته مرکزی قیمتی کاردلی، ایجاد ارگانهای موازی و مسائلی از این دست، معضلات جدی پدید آورده بود. این درحالی بود که دشمن طبقاتی کارگران، خود را برای حمله وسیع آماده می کرد. برای نجات از این وضع، کمون در اول ماه مه، قطعنامه ای را درمورد تشکیل کمیته نجات امی با ۴۵ رأی موافق در برابر ۲۳ رأی مخالف تصویب نمود.

کمیته نجات ملی از ۳ بالانکیست و نژادکوئیست تشکیل گردید. بر همه کمیسیونها و نمایندگی ها نظرات داشت و جز در برابر کمون در برابر کس دیگری مستثنی نبود. (۷۰)

در جریان رأی گیری بر سر این مسئله اختلافات شدیدی میان دو جناح اصلی کمون بروز نمود و مخالفین که عمدتاً از پرودونیستها تشکیل شده بودند جلسه را ترک کردند.

اختلاف بر سر این مسئله از نگرش دو گرایش به کمون و حل معضلات آن ناشی میشد. اختلاف بلانکیست - نژادکوئیست که اکثریت را تشکیل میدادند از یک دولت مقتدر متمرکز و اعمال شیوه های قاطع انقلابی برای سرکوب دشمنان کمون دفاع می کردند. بالعکس پرودونیستها که در اقلیت بودند، علیه قدرت متمرکز، خشونت و شدت عمل بودند. در ادامه این تصمیم، اختلافات فوق العاده تشیید شد. برخوردهای غیراصولی مستقبلی از دو سو صورت گرفت. اختلاف اکثریت، نیروهای جناح اقلیت را از مراکز تصمیم کیری نظامی کنار گذاشت. جناح اقلیت نیز تصمیم به ترک کمون گرفت. این جناح در ۱۵ ماه مه در شست عمومی کمون حضور یافت تا اطلاعیه خود را مبنی بر ترک کمون به اجلas ارائه دهد. اما جناح اکثریت در اجلas حضور نیافت. اقلیت نیز بدون رعایت مصالح امنیتی کمون در شرایطی که تییر آماده حمله به پاریس بود، اطلاعیه ای را که به اصحاب ۲۲ تن از اعضاء کمون رسیده بود در روزنامه ها منتشر ساختند، و اعلام نمودند که دیگر در جلسات کمون شرکت نخواهند کرد. در این بیانیه گفته میشد که کمون «قدرت خود را به دست یک دیکتاتوری سپرده که به آن نام کمیته نجات ملی داده شده است.» (۷۱)

این اقدام جناح اقلیت با واکنش شدید و خشم آسود کارگران روبرو گردید. آنها از این که نمایندگانشان بودون مشورت با انتخاب کنندگان کرسی نمایندگی را ترک کرده اند، شدیداً اعتراض نموده و خواستار آن شدن که با آنها همچون کسانی برخورد شود که به هنگام خطر پست خود را ترک کرده اند. کارگران خواستار تجدید انتخابات شده بودند. جناح اقلیت زیر فشار کارگران، ناگزیر می شود که بار دیگر در جلسات کمون شرکت نماید. در همان نخستین جلسه، آنها به خاطر رفتار غیراصولی خود رسمآ توپیخ مشنوشند.

بهر حال این مسئله به معنای آن نبود که وحدت بار دیگر به صفو کمون بازگشته است. بلکه یک هفته بعد، در جریان تهاجم نیروهای ضدانقلاب به پاریس بود که بار دیگر در سنگر نبردهای خیابانی این وحدت ایام گردید و هر دو جناح قهرمانانه علیه نیروهای نظامی تییر چنگیدند. ادامه دارد

منابع:

- ۶۶- ۷۱- کمون پاریس - ژلیو فسکایا، ترجمه محمد قاضی
- ۶۷- ۶۹- جنبش بین المللی کارگری ، جلد دوم
- ۶۸- طرح تاریخ جنبش اتحادیه ای جهانی - فاستر

اتحاد فدائیان خلق، ...

رژیم میگردد مخالف باشد؟

اگر کسی نمیخواهد مردم به «فتر و محرومیت بیشتر» دچار شوند، بعبارت دیگر اگر کسی بطور واقعی خواهان اینست که کارگران و زحمتکشان از وضعیت اسف بار اقتصادی و معیشتی که هم اکنون گرفتار اند خلاصی یابند، باید علل واقعی فتر و محرومیت آنها را و علل واقعی درگیریها و مناشفات رژیم با دولتها امیریالیستی را توضیح دهد. توضیح دهد با وجود این رژیم، بازهای بر مشکلات آنها و بر فقر و محرومیت آنها افزوده خواهد شد. توضیح دهد که راه نجات از اوضاع اسفبار کوتني و راه نجات از سرکوب في بی حقوقی و غیره، سرنگونی این رژیم و استقرار حکومتی شوارثی است. نه آنکه با مشتی توجیهات و اتخاذ یک موضع ناسیونالیستی سر از دفاع از همین رژیم درآورد! این گرایشی که در گریوردار کوتني و در تهییدات فعلی امریکا علیه جمهوری اسلامی چنین سیاستی پیشه میکند، اگر فرداً این تهییدات جدی نشود و فرضًا به مرحله تهیید و اقدام نظامی بررسد، چه خواهد کرد و در کجا خواهد استداد؟ چنین گرایشی تردید نداشته باشد که بلافضله ماهیت کثیف و ارتقای جمهوری اسلامی را و تمام ادعاهای ضد رژیمی اش را البته با هزار و یک توجیه به کنار می نهاد و از موضع منافع «کشورما» آشکارا در کنار همین رژیم قرار میگیرد!

خلاصه اینکه دولستان عزیز اتحاد فدائیان خلق ایران، نمی توان از یکطرف شعار انقلاب و شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را سرداد، از طرف دیگر سیاستی اتخاذ نمود که به تقویت و بقاء همین رژیم می انجامد. این تردید و تناقض را، سرانجام به نفع یکطرف باشیستی حل کرد!

ضدانقلاب بورژواژی در همان روز اسراء را اعدام نمود. حکومت پرولتاری که حتی پس از تظاهرات ۲۲ مارس شروتندان پاریس همچنان به مالیات با ضدانقلاب رفتار میکرد، از این پس تصمیم گرفت که روشن قاطع تر در برابر ضدانقلاب در پیش بگیرد.

کمون تصمیم گرفت که همکاران جنگی یا هر هادار کمون بازداشت قرار دهد و در برابر اعدام هر اسیر جنگی یا هر هادار کمون توسط دارو دسته تییر، ۳ تن از گروگانهای ضدانقلاب را اعدام کند. مجموعه اقدامات انقلابی کمون علیه نظم موجود، بحاجی تر شدن اوضاع و نخستین درگیری نظامی و اتخاذ روشهای قاطع تر علیه ضدانقلاب، به دو مین سری استفاده از استعفای شهرداران و معاونین آنها انجامید، و گروهی از بورژواها که تحت رهبری کامبیتا قرار داشتند، کمون را ترک گفتند. درنتیجه این استفاده اعداد اعضاء کمون به ۶۴ نفر کاهش یافت. لذا در ۱۶ آوریل انتخابات برای انتخاب اعضاء جدید برگزار شد که ۱۷

عضو جدید برگزیده شدند و تعداد اعضاء به ۸۱ تن رسید. در همین روز، کمون اولین گام را برای حل مسئله کار در خارج از چارچوب مناسبات موجود، برداشت و تصمیم گرفت مؤسسه ای که صاحبان آنها متوار شده و آنها را بایستفاده گذاشتند، به جوامع تعاوی و اکثار گردد که توسط کارگران ایستادن میتواند این میتواند ایجاد شده اند. در مصوبه کمون گفته شده بود: نظر به اینکه صاحبان کارخانه هایی که فارکرده اند، نسی خواهند به وظیفه اجتماعی خود عمل کنند و منافع کارگران را مدنظر قرار دهند و نظر به اینکه کارخانه های مورد نیاز جامعه از حرکت باز ایستاده و رفاه کارگران به مخاطره اتفاذه است، کمون مقرر میدارد که این کارخانه ها توسط اتحادیه های تعاوی کارگران از نو دادر شوند.

کمون در ۲۰ آوریل کار شیانه را برای نانوایی ها ممنوع ساخت، و به یکی دیگر از خواسته های کارگران جامه عمل پیشاند. در مصوبه کمون گفته شده بود که شروع کار در نانواییها زودتر از ساعت ۵ صبح ممنوع است. تصمیم مهم دیگر کمون ممنوعیت جرمیه کارگران را مد نظر قرار دهدند و نظر به اینکه کارخانه های مورد نیاز جامعه از ۲۷ آوریل تصویب شد، چنین آمده بود که تمام جرائم و مبالغی که از ۱۸ مارس به بعد به عنوان تنبیه از دستمزد کارگران کسر شده است، باید ظرف ۱۵ روز به آنها باز پس داده شود.

کمون علاوه بر تصمیماتی که به نفع مسافتگیرین اتخاذ نمود، اقدامات عاجلی را برای تأمین مسکن اواگان بمرحله عمل درآورد. کمون تصویب نمود که تمام مساکنی که صاحبان آنها فرار کرده اند، توسط شهیداری ها ضبط شود و در اختیار آوارگان و ساکنان خانه خراب محلاتی که گلوله بران شده اند، گذاشته شود.

این بود مجموعه اقداماتی که کمون تا اوائل ماه مه به مرحله اجرا درآورد. تمام این اقدامات مورد تأیید و حمایت کارگران و تشکلهای مختلف آنها بود. در جریان تصمیم گیری ها و فعالیتهای خلاقه خلاصه کارگری نقش مهم و برجسته ای بر عینده ای پیشنهادهای زنان برای دادن مهتمان مسائل کارگران و مطالبات آنها پیشنهادات و راه حل های ارائه میداند. یکی دیگر از تشکلهای پاریس یافته بود. (۶۸)

یکی دیگر از مهتمنین تشکلهایی که در این دوران شکل گرفت، تشکل زنان کارگر و سوسیالیست بود که در اوائل آوریل به صورت یک کمیته ۴۳ دفعه ایام و سپس اتحادیه زنان برای دفاع از پاریس نام گرفت. با ایستکار این تشکل در تمام بخش های پاریس گذشته های توسط زنان کارگر و انقلابی ایجاد گردید که هدف از آن متحد ساختن زنان پاریس برای دفاع و حمایت از کمون و مرتبت ساختن آنها با مسئله کارگران ساختن آنها با مسئله کارگران و سوسیالیست اتحادیه زنان، از کمون بعنوان «نماینده اصول بین المللی و انقلابی خلق ها که نفعه انقلاب اجتماعی را با خود حمل میکند.» (۶۹) دفعه شده بود. هزاران زن در سراسر پاریس عضو این اتحادیه بودند و به ویژه در جریان حمله نظامی داردسته تییر چهارمانه همدوش برادران کارگر خود در برابر دشمن طبقاتی چنگیدند.

توطنه ها و فشارهای ضدانقلاب و قرب الوقوع بودن حمله گستردۀ نیروهای نظامی تییر مانع از آن گردید که کمون بتواند اهداف و وظائف دیگر خود را عملی سازد و تیارات سوسیالیستی خود را کاملاً آشکار نماید. با بحرانی تر شدن اوضاع، کار کمون عمدتاً حول مسائل نظامی و امنیتی متمرکز گردید.

در اوائل ماه مه کمیته نجات ملی با اختیارات وسیع جانشین کمیسیون اجرائی گردید. کمیسیون اجرائی وقتی که در ۲۹ مارس تشکیل گردید، وظائف اش محدود به اجرای مصوبات کمون و کمیسیون های آن بود. این اگان نمی توانست مستقلانه کاری انجام دهد. بنا به اهمیت این کمیسیون بالانکیستها و نژادکوئیستها تلاش نمودند قدرت آنرا بسط دهند. این پیشنهاد به تصویب رسید. در ۲۰ آوریل کمیسیون اجرائی ترمیم شد و از هر کمیسیون دو نیز یک نماینده در آن حضور یافت. این کمیسیون از قدرت اجرائی کامل برخوردار گردید. وظیفه داشت به تصمیماتی که در کمیسیونهای مختلف اخذ می شد، قدرت آنرا بسط دهد. گزارشی از فعالیتهای خود را به اجلas کمون ارائه دهد.

به رغم این که تصمیماتی به نفع نظر بالانکیستها اتخاذ گردید، معهذا به علت اختلافات میان جناحهای مختلف کمون، تغییری جدی در بهبود مسائل مربوط به سازماندهی امور نظامی، دفاعی و امنیتی صورت نگرفت.

ستون مباحثات

مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب میگردند.
هر مقاله‌ای که برای درج در این ستون ارسال میگردد حداکثر میتواند
حدود ۲۰۰۰ کلمه یا ۲ صفحه نشریه کار باشد.

کنفرانس ششم و طرح مجدد شکست انقلاب!

کنفرانس اخیر سازمان قطعنامه‌ای در رابطه با شکست انقلاب و مقطع این
شکست به تصویب رساند. اینکه چرا و پر پایه چه ضرورت‌هایی بعد از
چندین و چند سال، شکست انقلاب و تأکید روی مقطع آن مجدد در
سازمان ما مطرح می‌شود، برای هر خواننده‌ای میتواند مورد پریش باشد.
مقاله حاضر، وظیفه اصلی اش توضیح مختصر همین ضرورت‌های است. اما پیش از
آنکه بخواهیم ضرورت‌های طرح مجدد شکست انقلاب را در ستونی که نشیره
کار برای انعکاس نظر اعضاء (و نیز نیروهای خارج از سازمان) اختصاص
داده است مورد بحث و بررسی قرار دهیم، بی مناسب تغواص مورد پریش بود اگر که
چند کلمه‌ای هم راجع به دایر شدن همین ستون که نخستین بار است
ارگان سازمان ما به چنین اقدامی دست میزند، کفته باشیم. البته ناگفته
نمیتواند تا آنجا که به اعضاء سازمان مربوط میشود، قبل از دایر شدن این
ستون در نشیره کار هم، بولتن مباحثات علمی جهت انعکاس نظر اعضاء
وجود داشته است که انتشار این بولتن‌ها بمشاهده ایزار و کاتال مبارزه و
مباحاثات ایدئولوژیک و ابراز نظر شخصی اعضاء کماکان به قوت و اعتبار
خود باقیست. معهذا برغم این موضوع، آنچه که ما تاکنون در عمل شاهد
آن بوده‌ایم، بحث و فحص‌ها از کانال این بولتن‌ها در اساس چندان رونقی
نمایش نداشته و اعضاء سازمان نیز جز در دوره‌های پیش از کوتاه مدت و آنهم در
حد بسیار محدود، در کلیت خود نسبت به آن برخورد فعلی نداشته‌اند.
اینکه چرا اعضاء سازمان مداخله و مشارکت وسیع و فعالی در این زمینه
نمایش نداشته و از بولتن مباحثات ایدئولوژیک علنی، استقبال درخوری بعمل نیامده
است، در اینجا مورد بحث ما نیست. همینقدر میتوان اشاره کرد که این
موضوع در مجموع جدا از کفیت و کمیت ما نبوده است و نیست. اکنون با
دایر شدن این ستون تازه، که نوشتن و تهیه مطلب برای آن اولاً بدليل
اینکه مشکلات تهیه یک بولتن حجمی را ندارد و دوم به این دلیل که
نویسنده کان و تهیه کننده کان مطالب این ستون در محدوده فقط اعضاء
سازمان باقی نمایند و از آن فراتر میروند، میتوان ایده‌وار بود که مشکلات
و موانع یاد شده تا حد زیادی برطرف کشته و یا لاقل کشایش‌هایی در این
مسیر فراهم کنند. از طریق این ستون، که مجال و زمینه بیشتری جهت
شکوفایی اپتکار و تحرک نیروهای سازمان (و نیز نیروهای خارج از سازمان)
فراموش میکند، ضمن تبادل عقاید، میتوان به بجهات زده و هدفمندی دامن
زد و راه بکارگیری پتانسیل نیروهای وسیعتر و مشارکت غافلتر آنها را
پنهانی کرده، هموار نمود. هدف و سمت اصلی مباحثات این ستون بایستی
آشکار نمودن نقص‌ها و کمبودها و نشان دادن راه از میان برداشت آنها
باشد و مطلقاً دور از خودنامی‌های شخصی و یا به انگیزه ارضاء تمایلات
فرگردایانه! حاصل یک چنین بحث و جدل هائی، ضمن آنکه بما کم خواهد
کرد تا ضعف و کمبودهای خود را بهتر بشناسیم، میتواند به ترتیب و
ردیافت‌های کارساز و مؤثری در راستای ارتقاء نیروها و هدایت مجموعه
سازمان در پیشبرد مبارزه انقلابی نیز منجر گردد. در این ستون، علاوه
بر این میتوان درباره معضلات کوئنی کل جنبش چپ بیوژه مuplications و
پراکنده‌کی چپ کمونیست نیز به بحث و تبادل نظر پرداخت و آکاها نه در
راستای غلبه بر آنها گام نهاد و تلاش ورزید.

به اعتبار آنچه که فوقاً بدان اشاره شد، تصمیم کنفرانس ششم سازمان دایر
بر ایجاد چنین ستونی در نشیره کار را میتوان گام مهمی در راستای
گسترش مکانیسم‌های حزبی ارزیابی نمود. تردیدی نیست که دایر شدن
چنین ستونی و با چنین رسالتی از نقطه نظر مصالح سازمانی و حزبی کامی
است به بیش.

اما پردازیم به اصل مطلب یعنی موضوع شکست انقلاب و مقطع آن.
پرداختن به موضوع شکست انقلاب، یعنی انقلابی که در دو دهه پیش آغاز
شد و به روی کار آمدن جمهوری اسلامی منجر گردید، از دیدگاه یک ناظر
بیرونی، شاید بحث بیموعن و کسالت‌آوری جلوه کند. این بحث در مقطع
فعلي میتواند بحث مطلقاً فاقد جنبه‌ای باشد و یا خواننده‌گان کمتری نسبت
به تعقیب آن کشش داشته باشند و یا حتی ممکن است آنرا بحث کاملاً
بیحاصلی بدانند. خصوصاً آنکه از جانب نیروهای سیاسی (از جمله سازمان ما)
در همان مقطعی که پاسخگویی به موضوع شکست انقلاب، بحث روز و مسئله میرم جنبش بود، بحث و جدل‌های مفصلی روی این مقولات
انجام شده است. بحث شکست انقلاب و مقطع آن به این اعتبار، بحثی است
مریوط به گذشته و تمام شده تلقی میشود. فی الواقع هم این مسئله مریوط به
گذشته است. معهذا آنچه را که بطور خلاصه در اینمور و در لزوم طرح

دوباره آن میتوان گفت اینست که اولاً آین گذشته، بی تأثیر بر حال و آینده
ما و جدا از آن نیست. دوماً تا آنجا که به سازمان ما مربوط میشود،
ضرورت‌های عمده‌ای وجود داشت که ما را ولو با تأخیر زیاد! به طرح مجدد
این موضوع کشانه است. گذرا نگاهی به این ضروریات سیاست‌گذاری و در هر
حال امیدواریم این بحث، دست کم برای اعضاء، فعلی، هاداران و سایر
علاقه‌مندان به سازمان ما، بحث بی‌خاصی نشاد.

کشاکش انقلاب و ضدانقلاب سرانجامش چه شد؟

همانطور که در نشریات سازمان هم آمده است، تعیین وظائف اساسی و
تاكتیکهای ما بعد از قیام انقلاب این اسلامی، اساساً برپایه ارزیابی از
از انقلاب ایران و خودروییک شرایط پس از قیام استوار بوده است. فشرده
و جوهر تحلیل ما چنین بوده است که دوران انقلابی که چند سال قبل از
سقوط رژیم سلطنتی بوجود آمده بود، پس از سر کار آمدن جمهوری
اسلامی نیز ادامه یافت. ما می‌گفتیم که انقلاب به شکست قطعی انجامیده
و نه به پیروزی کامل رسیده است، که پس از قیام نبرد و کشاکش انقلاب
و ضدانقلاب ادامه دارد. این نبرد و کشمکش میان انقلاب و ضدانقلاب،
خود ویژگی شرایط پس از قیام بود. برپایه این تحلیل، انقلاب ناتمام مانده
بود و می‌بایستی تکمیل گردد. لذا، قیام بمشایه امری فوری در دستور کار
سازمان فرار نیگرفت.

سازمان ما طی یک دورة تقریباً هفت ساله، یعنی پس از قیام تا سال ۶۵ (که
طبیعتاً سالهای بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ را نیز دربر میگرفت) روی مقوله
دوران انقلابی و کشاکش انقلاب و ضدانقلاب داشما تأکید میکرد. کرچه
پتاریج از ثقل و غلظت تأکیدها بر روی مقولات فوق آشکارا کاسته میشود
و در نشیره کار گاه حتی از بازیس کرفته شدن تمام دست آوردهای انقلاب
و یا تغییر توازن قوا به نفع ضدانقلاب هم صحبت میشود، معهداً جوهر
تحلیلها بحای خود یا قیام فرموده اینها بعنوان افت موقت یاد
میشود. بنابراین کماکان از دوران انقلابی و از قیام قریب الوقوع و تدارک
نظمی آن سخن میروند. از سال ۶۵ به بعد ما ناظر این هستیم که در
مطبوعات سازمان موضوع کشاکش انقلاب و ضدانقلاب و دوران انقلابی
بسیار بسیار رقیق و کرنگ میشوند و تدریجاً و نهایتاً از تحلیلها و از
نشیره کار نیز حذف میگردند و توأم‌ان، قیام فوری که شرایط این رونقی
انقلابی بود، تدارک نظامی از دوران انقلابی و از قیام قریب الوقوع و تدارک
نظمی آن سخن میروند. از سال ۶۵ به بعد ما ناظر این هستیم که در
مطبوعات سازمان موضوع کشاکش انقلاب و ضدانقلاب و دوران انقلابی
بسیار بسیار رقیق و کرنگ میشوند و تدریجاً و نهایتاً از تحلیلها و از
نشیره کار نیز حذف میگردند و توأم‌ان، قیام فوری که شرایط این رونقی
انقلابی بود، تدارک نظامی از دوران انقلابی و از قیام قریب الوقوع و تدارک
نظمی آن سخن میروند. این جوهرهای رزمنی و غیره نیز به همان
سرینوشت دچار شده و بی‌رسوداً از دستور کار سازمان خارج میشود.
بی‌آنکه بالآخر مشخص شده باشد بر سر آن تحلیلها و دوران انقلابی و
کشاکش انقلاب و ضدانقلاب چه آمد است و از چه مقطعي و چرا فرضاً
دوران دیگری آغاز شده است؟ خلاصه بی‌آنکه نظر رسمی سازمان در
این‌سواره روش و مشخص شده باشد، اینجا که در این زمینه
قبیح فوری و تکمیل انقلاب کنار گذشته شد، بلکه حتی بحث شکست
انقلاب نیز در سازمان مطرح گردید. تا اینکه در سال ۷۳، کنفرانس پنجم
سازمان نظر داد که انقلاب شکست خورده است. اما اینکه این انقلاب در چه
سالی و چه مقطعي با شکست قطعی روپرورد شده، از آنجا که در این زمینه
اولاً اختلاف نظرهای وجود داشت و دوماً و خصوصاً بجهات مشخصی روی
این بخش انجام نشده بود، کنفرانس در اینمور تصمیم گیرید.
این‌موضوع در عمل به کنفرانس بعدی محول گردید که سراج‌جام کنفرانس
ششم (دیماه ۷۵) با این‌موضوع تعیین تکلیف نمود و با تصویب قطعنامه زیر،
قطع شکست انقلاب را نیز مشخص کرد.

«قطعنامه انقلابی که از اواخر سال ۵۶ آغاز شد و در بهمن ۵۷ روش
سلطنتی را ساقط نمود، نتایج دوگانه‌ای را بیار آورد. از یکطرف قدرت
سیاسی بdest ضدانقلاب افتاده که خواهان توقف و شکست قطعی انقلاب
بود، از طرف دیگر توهه‌های انقلابی که مستواردهای مهی را در جریان قیام
به کفت آورده بودند، خواهان تداوم و تکمیل انقلاب بودند. این دوران خود
ویژه که ویژگی اش توازن معینی میان انقلاب و ضدانقلاب و کشاکش این دو
بود، تا اوخر خرداد ۶۰ ادامه داشت. اما با اقدامات سرکوبکرانه همه جانبه
ضدانقلاب حاکم در ابعادی وسیع و سرتاسری در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد از
آن، توازن قوا به نفع ضدانقلاب برهم خورد و انقلاب در سال ۶۰ با شکست
قطعی روپرورد گردید. از این‌بعد از آن مقطع اتخاذ تاکتیکهای ما مبتنی بر
تدارک فوری قیام اشتاده بود.»

توضیح و شرح این موضوع که چرا انقلاب در سال ۶۰ شکست خورد
است و نه فرض از سال ۵۷ و بلاصلاحه با روای کار آمدن جمهوری اسلامی،
ویا مثلاً یک دهه بعد از آن یعنی در سال ۶۷، از حوصله این مقاله خارج
است و خود بجهة این مقاله میتوان موضوع مقاله مستقل دیگری باشد. آنچه که در
این‌جا به بحث ما مربوط میشود اینست که طرح مجدد شکست انقلاب و
قطع آن نه فقط از این بابت که موضوع رسمی سازمان در این‌مور
میباشیست مخصوص میشد ضروری بود، بلکه از این بابت نیز ضروری بود که
اگر ما این قضیه را دوباره مطرح ننموده و با آن تعیین تکلیف نیسکردهیم،
آنوقت به تغافلی نایخومنی که به هیچوجه در شان و رویه یک سازمان
کمونیستی نیست دچار شد بودیم.

بالآخر یک جانی با خودمان برخورد کنیم!

ازون بر این، برخورد انتقادی نسبت به ظاهرها و تصحیح آن، موضوعی بود
که ما اجازه نداشتم و اجازه ندایم از کنار آن بگزیرم. اهمیت این موضوع
تا بدانجاست که اگر هیچ دلیل دیگری هم برای طرح مجدد شکست انقلاب
و مقطع آن وجود نمیداشت، ما باز هم از جنیه رویه انتقادی نسبت به
خود و فعلیت هایمان می‌بایستی به طرح آن می‌پرداختیم. ما مجاز نبودیم
اشتباهات خود را مسکوت گذاشته و از اعتراف بدان خودداری و رزیم. چرا

اطلاعیه**تصمیم وزرای خارجه اتحادیه اروپا را محاکوم میکنیم**

وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا، امروز ۲۹ آوریل در نشست لوکزامبورگ تصمیم گرفتند سفرای کشورهای اروپائی را که به دنبال حکم دادگاه برلین از ایران فراخوانده شده بودند، دوباره به ایران باز گردانند. آنها در این اجلاس به جز یک تصمیم ناجیز در مورد محدود کردن دادن روایدند به مأموران امنیتی رژیم، هیچ تصمیم خود به بازگرداندن سفرای کشورهای اتخاذ نکردند، بالعکس با تصمیم خود به بازگرداندن سفرای کشورهای عضو به تهران، امتیاز دیگری به جمهوری اسلامی دادند.

اتخاذ این تصمیمات وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا، در حالی انجام میکریم که سیاستهای ترویستی، جنایتکارانه و ضدبشری جمهوری اسلامی بر عموم مردم جهان آشکار شده است و دادگاه برلین نیز بر مبنای حقایق مسلم و انکارناپذیر نقش سران جمهوری اسلامی را در تور مخالفین در خارج از ایران نشان داد. لذا تصمیم وزرای خارجه اتحادیه اروپائی نه تنها باج دادن به جمهوری اسلامی است، بلکه به معنای زیر پا نهادن حتی ابتدائی ترین اصول و موازین بین المللی از جانب این کشورهاست.

از مدت‌ها پیش سازمانهای مهم بین المللی نظیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و سازمان عفو بین الملل، رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب، ترور و خفقات محکوم کرده‌اند. دادگاه برلین رسمًا و علنًا بر نقش جنایتکارانه سران جمهوری اسلامی تأکید نمود، و حالا کشورهای اروپائی تصمیم می‌کرند که به مناسبات حسنی خود با یک رژیم جنایتکار، ترویست و ضدشیری ادامه دهند. آنها با این اقدام بار دیگر به عموم مردم جهان نشان میدهند که حاضرند به خاطر سودهای کلان بهترین مناسبات را با دولتهای حامی ترویسم دولتی و سرکوبگری دولت‌ها داشته باشند. آنچه برای کشورهای اروپائی مهم است نه مستله حقوق بشر، نه جان انسانهای که از جور و ستم جمهوری اسلامی به کشورهای دیگر پناهند شده‌اند، بلکه سودهای کلانی است که از قبل ۵ میلاره دلار می‌دادلات، سالانه به جیب میزند.

دولتهای اروپائی اکنون با این تصمیم خود آشکارا به تمام مردم جهان اعلام میکنند که میخواهند همچنان یار و همکار یک رژیم ضدبشری، جنایتکار و ترویست باشند.

ما این تصمیمات کشورهای عضو اتحادیه اروپا را شدیداً محاکوم میکنیم. ما خواستار آن هستیم که دولتهای اروپائی تمام مناسبات اقتصادی، سیاسی و دیپلomatic خود را با جمهوری اسلامی قطع کنند. ما خواهان محاکمه سران رژیم به اتهام جنایت علیه بشیوه بشیوه در این دادگاه بین المللی هستیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۷۶/۲/۹

اطلاعیه‌های مشترک

سازمان ما باتفاق سازمان کارگران اقلای ایران (راه کارگر) و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران طی اطلاعیه‌ای خطاب به وزارت خارجه یونان، به تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۷۶ از این که یونان تنها دولت عضو اتحادیه اروپا است که از فراخواندن سفیر خود از ایران امتناع ورزید ابراز تأسف نموده و ضمن اعتراض به این اقدام، خواستار تجدیدنظر در تصمیم به ادامه رابطه با دولت ترویست جمهوری اسلامی گردیدند.

در ۲۶ آوریل ۴ سازمان طی یک فراخوان از نیروهای مخالف جمهوری اسلامی خواستند که روز سه شنبه ۲۹ آوریل در مقابل پارلمان اروپا در لوکزامبورگ گردهم آیند و خواستار تغییر اساسی سیاست این دولتها در قبال رژیم جمهوری اسلامی گردند.

در پی فراخوان چهار سازمان، تعداد کثیری از نیروهای اپوزیسیون در مقابل مقر اجلاس شورای وزیران امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا، اقدام به تظاهرات نمودند و یک هیئت، قطعنامه تظاهرکنندگان را تسلیم معاونت اجلاس شورای وزیران نمود. در این قطعنامه هرگونه سیاست مماثلات طلبانه در مورد جمهوری اسلامی محکوم شده، آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی خواسته شده و تشکیل یک دادگاه بین المللی برای محاکمه سران جمهوری اسلامی ایران بعنوان جنایتکاران ضدبشری خواسته شده است.

چهار سازمان در اطلاعیه مطبوعاتی خود به تاریخ ۲۹ آوریل، خبر این تظاهرات را منتشر ساختند.

که چنین شیوه بروخورده، با روش یک سازمان اقلایی جدی که در راه تحقق آرمان‌های طبقه کارگر مبارزه میکند، هیچگونه قرابتی ندارد. روش یک حزب و سازمان سیاسی منافع طبقه کارگر نسبت به اشتباها خود، یکی از مهمترین و حقیقی ترین معیارهای جدی بودن آن حزب و سازمان در اجرای وظائف نسبت به طبقه کارگر و سایر اقشار زحمتکش است. برخورde لین با این مقوله بسیار آموزende است. وی اعتراف به اشتباه را نه فقط علامت جدی بودن یک حزب میداند بلکه این موضوع را به لحاظ رابطه مستقیمی که با طبقه و توده‌ها دارد در شمار وظائف حزب قرار میدهد. او میگوید «اعتراف آشکار به اشتباه، کشف علل آن و تجزیه و تحلیل اوضاع و احوالی که موجب این اشتباه شده است، بحث و مذاکره دقیق در اطراف وسائل رفع اشتباه، اینست علامت یک حزب جدی، اینست اجرای وظائی که وی بر عهده دارد، اینست تربیت و تعلیم طبقه و سپس توده‌ها» (بیمارکی کوکی چپ روی در کمونیسم - تاکید از لین)

ما در گذشته، بهنگام بحث روی شکست و یا ادامه انتقال به درستی بر این نکته تاکید میکردیم که «مارکسیست اولین کسی است که راه مبارزه اقلایی مستقیم را برمی‌گیرند، به نیزه برمی‌خیزد، توهمنات، نوسانات، و تردید را که توسط انواع و اقسام مردمی تماشی اجتماعی و سیاسی پرورده می‌شود، اشنا میکند و آخرين کسی است که راه مبارزه اقلایی مستقیم را ترک میکند. ما ضمن تاکید بر این سخنان لین، میکتفیم مارکسیست فقط هنگامی راه مبارزه اقلایی مستقیم را ترک میکند که «مبنای رفته باشد» و اضافه تدارک انتسابات توده‌ای، قیام و غیره آشکارا از میان کسانی بودیم که راه یک قیام را برگزیدیم (و البته همه جا منظورمان از قیام، همان قیام فوری بود) و آخرين کسانی خواهیم بود که اگر این راه حقیقتاً ناممکن گردد آنرا ترک خواهیم کرد. »

معهذا ما در عمل به خط رفتیم و در شرایط پس از ۳۰ خرداد ۶۰ هم که تمام شواهد و از جمله سرکوب و ازهم پاشی شوراها و سایر تشکلهای کارگری، سرکوب سازمانهای اقلایی و نیروهای سیاسی، دستگیری و کشتار وسیع در ابعاد سرتاسری، توقیف و تعطیل فعالیت تمامی روزنامه‌ها، نشریات، اینجن‌ها و تشکلهای دمکراتیک (و فاکتورهای دیگری که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن خودداری می‌شود) شان میداد که توازن قوا بطور قطعی به نفع ضادانقلاب برهم خورده است و دوران اقلایی و کشاکش اقلایی و ضادانقلاب پایان گرفته و چشم انداز یک قیام فوری، «حقیقتاً ناممکن» گشته است، همچنان بر تحلیل‌ها و تاکتیک‌های پیشین خود پافشاری کرده، دوران را کشکان دوران اقلایی دانستیم، قیام فوری و تاکتیک‌های تعریضی را در دستور کارخود قرار دادیم. روشن است که این تحملی‌ها که تا قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ صحت و اعتبار داشت، بعد از آن اساساً ذهنی و اشتباه بود. انتقال مسیر دیگری را پیموده بود و ما در ذهن خود مسیر دیگری را برای تحریم مسیر میکردیم و این قبل از هرچیز یعنی آنکه تاکتیک‌های ما، بر تحلیل مسیر عینی اقلای استوار نبود و لاجرم نمی‌توانست به جانی برسد و نرسید و چه بسا لطمای نیز بر ما وارد ساخت.

اگر ما و رهبران سیاسی ما این اشتباها و شکست‌ها را مسکوت گذاشته و آن را به هیچ ترس و ملاحظه‌ای در معرض دید و قضاوت همگان قرار نداده و به آن اعتراف نکیم، آنوقت نه فقط توده‌های سازمانی را از این امکان که رهبران سیاسی و نقاط ضعف و قوت آنها را بهتر بشناسند محروم ساخته‌ایم و به یک عبارت در عمل به نوعی بر سر راه مشارکت بیشتر و وسیع تر نیروها در امور سازمانی مانع ایجاد کرده‌ایم، بلکه مهمتر از این، در چنین حالتی هیچکس دیگر هم سخنان ما را دایر بر کار و نفوذ در میان طبقه کارگر، جلب اعتماد و حسین نیست کارگران و زحمتکشان و غیره نیز جدی نخواهد گرفت. خطاست هر آینه کسی اعتراف به اشتباه را احیاناً نوعی توهین به خود تلقی نموده و یا تصور کند که این موضوع به ما و اعتبار ما لطمه میزند و یا موجب تضعیف ما میشود. درست برعکس، این پاپاشاری بر اشتباه و استنکاف از برخورده انتقادی به آن است که به ما و اعتبار ما لطمه میزند، اعتمادها را رسخت میکند و موجب تضعیف ما میشود. بیاد بسایریم سخنان لین را در نامه اش به ایسکرا و خطاب به کسانی که قرار گرفتند اشتباها و شکست رهبران در معرض دید همگان را نوعی «توهین» به خود تلقی نموده و نسبت با آن «احساس شرم» میگفتند، که ضمن کاذب خواندن این «احساس» میگفتند: «هیچ رهبر سیاسی وجود ندارد که پرونده‌اش خالی از شکست باشد و اگر ما بهنگام صحبت دریاره نفوذ در توده‌ها و جلب حسن نیت آنها جدی هستیم، باید با تمام توانمند بکوشیم و اجازه ندهیم که این شکست‌ها در فضای کپک زده محلل‌ها و گروهک‌ها مسکوت بماند، بلکه آنرا در معرض قضاوت عموم قرار دهیم».

روشن است که هر حزب و یا سازمان سیاسی که حرکت میکند، طبیعتاً دچار اشتباه هم میشود. فقط کسانی از اشتباه و خطای معاف و مبرا هستند که تحرک و فعالیتی هم ندارند. مهم نیست که فرد، سازمان و یا حزب جریان فعالیتهای مبارزاتی خود دچار اشتباه و ناکامی هم بشود، مهم اینست که با نقد این خطاهای و شکست‌ها از آن درس بگیرد و در فعالیت مبارزاتی فعلی و آتی خود آن را بکار بیند. اینها بود فشرده‌ای از عمدۀ ترین ضروریات طرح مجدد شکست اقلایی که در دو دهه پیش آغاز شده بود.

از میان نشریات:

مقاله فوق برای درج در شماره ۳۰۰ نشریه کار تهیه شده بود که به علت تراکم مطالب در این شماره درج میگردد.

اتحاد فدائیان خلق،

تحريم اقتصادی رژیم و مسئله سرنگونی!

بدون سرنگونی تام و تمام رژیم جمهوری اسلامی، هیچگونه بهبودی جدی در اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه در جهت تأمین خواستها و منافع کارگران و سایر اقشار زحمتکش مردم حاصل نخواهد شد. این مسأله در زمرة بدیهی ترین موضوعاتی است که هر سازمان سیاسی واقعاً اتفاقی، عمیقاً بدان بار دارد و از اینرو سیاستها و فعالیت‌های مبارزاتی خود را نیز براین پایه استوار ساخته، تحقق مطالبات اتفاقی - دمکراتیک ترود مردم را قبل از هر چیز با براندازی این رژیم پیوند میزند. معهدها به رغم بدیهی بودن این موضوع دیده میشود کسانی از میان نیروهای اتفاقی که خود نیز شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را رسم می‌کنند، در عمل، گاه سیاستها و مواضع کاملاً متناقضی با این هدف مقاماتی اتخاذ نموده و به نوعی رای و نظر قاطع (?) خود دایر بر سرنگونی رژیم را نیز زیر سوال بوده‌اند. از جمله میتوان به موضوعگیری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران (سافحا) نسبت به تحريم اقتصادی جمهوری اسلامی اشاره کرد.

همزمان با بالاگرفتن موضوع تحريم اقتصادی جمهوری اسلامی توسط آمریکا و بولیوی^۱ اس از مطرح شدن طرح «داماتو» در اوائل ماه اوت ۹۶، سافحا نیز برای آنکه نسبت به این مسأله موضوعگیری کرده باشد در تاریخ ۲۴ مرداد ۷۵ اطلاعیه‌ای تحت عنوان «تشیید تحريم اقتصادی آمریکا» صادر نمود. سپس هنگام درج این اطلاعیه در شماره ۲۹ نشریه اتحاد کار مورخ شهریور ۷۵، مقاله‌ای هم تحت عنوان «جمهوری اسلامی و دو برخورد در سیاست بین‌المللی» در همان نشریه بچاپ رسانده موضعگیری کرده باشد در مورد سیاست تحریم همان ماضی‌های مطروحه در اطلاعیه بود و اینها در مجموع، سیاست این سازمان را در قبال مناسبات و روابط اقتصادی و سیاسی آمریکا و اروپا با جمهوری اسلامی بیان میکرد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران کرچه در توضیحاتش چه هنگام پرداختن به تحريم اقتصادی آمریکا و طرح «داماتو» و چه بحث در مورد سیاست شورهای اروپائی موسوم به «دیالوگ انتقادی» به نکات درستی هم اشاره میکند، با این وجود هیچکس سر در نمایارد که این سازمان بالآخره مخالف محدودیت مناسبات اقتصادی - سیاسی رژیم با برخکس! سافحا تأکید کرده است دولتهای امپریالیستی برعغم «دو موضع و دو برخورد متفاوت» ی که با جمهوری اسلامی دارند که البته در پس آن «منافع متفاوت و منضاد طرفین خواهد است» درهر حال اما این سیاستها در راستای گسترش نفوذ این دولتها در منطقه و تأمین منافع آزمدناه انحصارات امپریالیستی است. اشارات آنها به «تتروریسم جمهوری اسلامی» و یا پیش کشیدن بحث دفاع از حقوق بشر نیز «تنها برای توجیه نیات واقعی آنها است» و نه فرضآ نشانه «حملیت از خواستهای بحق و دمکراتیک مردم ایران در رهائی از جهنم جمهوری اسلامی».

برغم تأکید بر این نکات، سافحا اما وقتی که زمان نتیجه‌گیری و بولیوی اتحاد سیاست مشخص از این مقدمات درست فرا میرسد، یعنی درست زمانی که باید به مسأله تحريم اقتصادی رژیم و موضوع محدودیت مناسبات و روابط اقتصادی - سیاسی دولتهای امپریالیستی با جمهوری اسلامی، یا گسترش این روابط و مناسبات، پاسخ مشخص و صریحی بدهد، بلکه از تضمیم گیری عاجز میماند و به آنچنان تناقض گوئی آشکاری دچار میشود که حتی صدای نیروهای خود را نیز در میآورد. سرانجام بحث و تحلیلهای سافحا در مورد مسأله تحريم اقتصادی رژیم به این صورت درمی‌یابد که «اپوزیسیون جمهوری اسلامی» باید «از افتادن در دام این یا آن اقدام موضعی دولت آمریکا در قبال جمهوری پرهیز نماید» و «درعین حال موضع مماثلات طبلانه دولتهای اروپائی را با این رژیم افشا (کند)». بعبارت دیگر سافحا بظاهر، هم از ترس افتادن در دام این یا آن اقدام موضعی محدودیت مناسبات و روابط اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی با دولت آمریکا که عجالتاً در سیاست تحريم اقتصادی و تکلمه اش طرح «داماتو» تبلور یافته است مخالفت میورزد و هم زیر عنوان افشاء سیاستهای مماثلات طبلانه دولتهای اروپائی، با گسترش این روابط و مناسبات. اگر کسی با تشید فشار بر جمهوری اسلامی محدود کردن مناسبات و روابط اقتصادی رژیم و تحريم اقتصادی در جهت افزایی سیاسی و اقتصادی رژیم مؤثر افتاد و به تضعیف رژیم منجر گردد تصییق کنید که مخالفتش با سیاستی که بنایش بر مماثلات با این رژیم است و با گسترش مناسبات و روابط، به تقویت و ابقاء این رژیم کمک میکند و خلاصه مانع از ارزوای سیاسی - اقتصادی آن میشود و یا در خارج شدن از این ارزوا، به آن یاری میرساند، یک کار بی معنی است. درآن واحد هم مخالفت با تضعیف رژیم و هم مخالفت با تقویت آن، تناقض گوئی است. درهحال نقد این موضوع متناقض که حاکی از کیچ سری سافحا بود، در نشریه اتحاد کار تحت عنوان با مسمتی «سیاست یک بام و دوهوا» حاکی از آن بود که در سافحا نسبت به مسأله تحريم اقتصادی جمهوری اسلامی

موضع و نظر رسمی مشخصی وجود ندارد تا اینکه شماره ۳۵ نشریه اتحادگار مورخ اسفند ۷۵، خبر از برگاری پلنوم کمیته مرکزی این سازمان داد که در آن از جمله سیاست دول غرب در قبال جمهوری اسلامی، همچنین موضوع فشار علیه روشنگران و نویسندهان مورد بررسی قرار گرفته است. نگاهی به جمعیتی این مباحثات که تحت عنوان «قطعنامه درباره تحريم» و «چرا نویسندهان؟» در اتحاد کار بچاپ رسیده است، حاکی از تداوم تناقضات درونی این جیان و ناتوانی اش در اتخاذ یک سیاست صریح و مشخص است.

تناقض در قطعنامه و تصمیمات ضد و نقیض پلنوم

کمیته مرکزی سافحا در پلنوم اخیر خود قطعنامه‌ای در پنج بند و با عنوان «قطعنامه درباره تحريم» به تصویب رسانده است. در این قطعنامه که در مقدمه آنهم بر، داشتن یک «موضوع روش» در قبال تحريم اقتصادی جمهوری اسلامی تأکید شده، هرچند بظاهر استدلال هایی هم چاشنی نحو نگرش شده است تا شاید موضع متناقض این جیان از انظر پنهان بماند، معهدها باید گفت در این مورد توقیف چنانی نصیب تنظیم کنندگان قطعنامه نشده، تیجه‌گیری همان است که قبل از گذاشتن پاشنه می‌چرخد. در بند یک این قطعنامه بطور خلاصه چنین گفته شده است که «سیاست تحريم علیه یک دولت دارای تأثیرات متفاوت و متباین» است و «تنها ماهیت ارجاعی و ضروری محروم اقتصادی رژیم تحت الشاعر قرار میگیرد» و در خدمت اهداف سیاسی آنها ازین‌جا شود». در بند دوم گفته میشود «تحريم اقتصادی علیه ... کشورما» که از «بحran عمیق اقتصادی رنج میبرد» و «در شرایط فقدان یک جنبش قدرتمند اپوزیسیون»، «نه تنها سبب تضعیف حکومت نمیگردد بلکه بار اصلی فشار بردوش توده مردم تحمل میشود و سیاستهای مغرب اقتصادی رژیم تحت الشاعر قرار میگیرد» و درین سوم به استناد بند یک و دو گفته شده است که سیاست تحريم اقتصادی «در خدمت تشید بحران اقتصادی و فقر و محرومیت بیشتر مردم است» و خلاصه با آن مخالفت شده است.

اینکه سیاست اصولی در برابر تحريم اقتصادی جمهوری اسلامی کدام است و موضوع یک جیان اتفاقی بایستی چه باشد؟ در آخر همین مقاله با آن خواهیم پرداخت. معهدها پیش از پرداختن به این مسئله میخواهیم بینیم سیاست و موضع سافحا در این زمینه چه بست و زینه‌اش در کجاست؟ و اما در ارتباط با دلیل تراشی‌های پلنوم کمیته مرکزی سافحا، اولاً باید گفت «بحran عمیق اقتصادی» که «کشورما» از آن «رنج میبرد»، یک بحران ساختاری است. این بحران، بحران نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است که حکومت اسلامی نیز روز به روز آنرا تشید نموده است. کارگران و سایر افشار زحمتکش استشمار شده نیز، فشار اصلی و دائم التراز این بحران را بردوش دارند و مادامکه حکومت اسلامی برقرار باشد، این شمار بردوش آنها خواهد بود و پیش از پیش تشید نیز خواهد گردید. هر رژیم دیگری هم که بجای جمهوری اسلامی بیاید، اگر نخواهد و یا تواند دست به ریشه‌ها برد و به شیوه‌ای رادیکال و اقلایی بحران اقتصادی را حل کند، فشار بردوش توده مردم و خامت اوضاع اقتصادی و معیشتی آنها تداوم خواهد یافت. بنابراین بیوهده است اگر کسی ولو ناخودآگاه - و ما امیدواریم اینطور باشد! - سبب اصلی بحران اقتصادی و تشید آنرا و نیز فشارهای اقتصادی ناشی از آن بر کارگران و زحمتکشان را، تورم و گرانی و غیره را، تحريم اقتصادی جمهوری اسلامی، قلمداد کند. فرض کیم اصلاً چیزی بنام تحريم اقتصادی جمهوری اسلامی وجود نداشته باشد - همانطور که چند سال قبل از این مطرح نبود - در آن صورت آیا فشارهای ناشی از بحران اقتصادی و تشید روزافزون آن از دوش مردم برداشته میشود؟ چه کسی میتواند روند شدت یابنده بحران اقتصادی و عوارض ناشی از آن را حتی در قبال اینکه بخشی هم از تحريم اقتصادی جمهوری اسلامی در میان باشد انکار نماید؟ گفته شده است پیش از این میشیش اپوزیسیون قدرتمند وجود ندارد و جنسش مبارزاتی در شرایط اعتلاء نیست، از این‌جا سیاست تحريم اقتصادی به تضعیف رژیم منجر نمیگردد! جنسش اپوزیسیون قدرتمند وجود ندارد، خب این چه ربطی به مسئله دارد؟ فرض کنیم که در جنسش مبارزاتی کارگران و زحمتکشان هم هیچگونه چشم انداز رو به اعتلاف وجود ندارد، سوال اینست که از درون سیاست مخالفت با تحريم اقتصادی و سیاست مخالفت با تشید به این احتلالی وجود ندارد و تسلیم این احتلالی به این این توجهات معلوم نیست؟ (۱) بالآخره میخواهد از کجا سود راورد؟

ک. م. سافحا از این نگران است که تحريم بین‌المللی اقتصادی جمهوری اسلامی سیاستهای مغرب اقتصادی رژیم را «تحت الشاعر» قرار دهد و بعد هم «در خدمت تشید بحران اقتصادی رژیم قرار بگیرد» معنای این سخنان چیست؟ اولاً اگر از موضع منافع کارگران و زحمتکشان به مسئله نگاه شود، سیاستهای اقتصادی رژیم نه فقط ماهیتاً هیچ فرق و تباہی با سیاستهای اقتصادی انحصارات امپریالیستی ندارد بلکه اساساً در همان راستا و برایه تأمین منافع عمومی همین انحصارات است و در یک کلام مبنی است بر استشمار و حشیانه کارگران. کسی نیست که نداند جوهر سیاستهای اقتصادی رژیم و هسته مرکزی آنرا، همان سیاستهای مخالف مالی و انحصارات بین‌المللی نظری باشکن جهانی و صندوق بین‌المللی پول و امثال آن تشکیل می‌دهد. سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی، در تحريم اقتصادی و در غیر تحريم اقتصادی، جدا از مجموعه سیاستهای انحصارات مالی بین‌المللی نبوده و نیست. مردمی که نزدیک به دوده مسحکون به زندگی در زیر سایه شوم حکومت اسلامی بوده و

را از فشار علیه جمهوری اسلامی بطور روش و حتی در جزئیات بیان کند و توضیح دهد کدام دولتها و همانا چگونه و از چه راهی قرار است جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار گند؟ سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، یک لحظه میخواهد تمام نیرو و امکانات اپوزیسیون را بکار گیرد تا دولتها را وادار به فشار علیه جمهوری اسلامی کند، لحظه دیگر، تحریم اقتصادی رژیم توسط این دولتها را که یکی از انواع همین فشارهاست با هزار و یک توجیه و بهانه نمی‌پنیرد. در «قطعنامه درباره تحریم» اش، فشار دولتها علیه رژیم و تحریم اقتصادی آن را نفی می‌کند. در «چرا نویسنده‌گان؟» اش آنرا بمشاهده وظیفه‌ای جدی در برابر اپوزیسیون می‌گذارد. آنجا رد می‌کند، اینجا می‌پنیرد. کاهی مخالف است گاهی موافق. هم موافق است هم مخالف و خلاصه این رشته سری دراز دارد.

کدام سیاست و چرا؟

اگر دولتها و انحصارات بین‌المللی امپریالیستی که در حال کشمکش و جمال لفظی با جمهوری اسلامی اند بخواهند واقعاً این رژیم را به لحاظ اقتصادی و سیاسی تحریم کنند ایا سازمانهای انقلابی نیز بایستی خواهان تحریم همه جانبه جمهوری اسلامی باشند یا نه؟ تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی آری یا نه؟ هر آنچه مایه‌ت طرفهای درگیر در این مناشه و انگیز آنها از این کشمکشها شناخته شده نمی‌بود، پاسخ به این سوال هم شاید اندکی مشکل می‌بود. اما در مورد وضعیت فعلی خوشبختانه قضیه بینین صورت نیست. در مورد ماهیت اجتماعی و ضدانقلابی طرفین از این کسان نمی‌رود نیازی به توضیح پاشد و یا کسی پیدا شود از این مورد تردید قرار دهد. در مورد انگیزه‌های اجتماعی طرفین نیز اگرچه قضیه بهمین صورت است معهداً در این‌مورد بطور خلاصه میتوان چنین گفت

جمهوری اسلامی یک حکومت مذهبی ارتجاعی، حکومتی سرکوبیگر و پان‌اسلامیستی است. این رژیم از همان ابتدای روی کار آمدنش در تلاش و در سودای ایجاد حکومتهای اسلامی در سایر کشورهای منطقه بوده است و در همین راستا از گروههای مذهبی افراطی در این کشورها بطری همه جانبه حمایت کرده و می‌کند. همه میدانند که سرنخ اصلی افراطی ترین و ارتجاعی ترین گروههای مذهبی در لبنان، عربستان سعودی، مصر، کویت، عراق، اردن، الجزایر و اخیراً در پاره‌ای از جمهوریهای ساقط شوروی، که برای بریتانیا حکومت‌نظامی تلاش می‌کنند، اکثرآ در دست جمهوری اسلامی است. از سوی دیگر دولتها و انحصارات امپریالیستی، چه آنکه سیاست‌شن تشید فشار علیه جمهوری اسلامی و تحریم اقتصادی آن باشد و چه آنکه اساس سیاست‌شن «دیبلوماسی دوگانه» و یا باصطلاح دیالوگ انتقادی باشد، ولی آنکه تضادهای معنی میانشان وجود داشته باشد و یا از این سیاست به آن سیاست روى اوردن، تماماً از یک جوهراند. آنان لو که نیات اصلی خود را در زیر شعارهای نظری «آزادی»، «دمکراسی» و یا عنوان مطنطن «حقوق بشر» هم پنهان کنند، اما در پی کسب سودهای انحصاری، گسترش بازارهای خود و سایر اهداف و مقاصد غارتگرانه و تجاوزکارانه خویش در منطقه هستند و از آنجا که تحركات جمهوری اسلامی را ایجاد بی‌ثباتی در منطقه و با منافع خود سازگار نمی‌بینند، بمنظور مهار کردنش با آن به مجادله و کشکش بریمی‌خیزند.

روشن است که نه سیاست‌های جمهوری اسلامی و دول امپریالیستی و نه نزاعی که میان ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی درگرفته است هیچ‌کدام به منافع کارگران و مردم زحمتشکش در ایران و در این کشورها بسطی ندارد. بتایران یک سازمان انقلابی نیتواند مدافعانه این سیاستها باشد. یک سازمان انقلابی اگر چه نمیتواند تأیید کننده این سیاستها باشد و از این یا آن طرف دعوا حمایت کند، اما میتواند از تضادهای موجود در اردوی ارتجاع به نفع انقلاب استفاده نماید. عنوان مثال اگر موضوع تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی مسأله‌ای جدی باشد و بفرض قرار باشد خرید نفت از جمهوری اسلامی واقعاً تحریم شود، یک سازمان انقلابی آیا از ترس اینکه بساداً با اقدام این یا آن کشور امپریالیستی همسو شود و یا تحت این بهانه که چنین اقدامی ممکن است به قرق و محرومیت بیشتر مردم منجر گردد باستی یا آن مخالفت کند؟ پاسخ عملی سازمان اتحاد فدائیان خلق به این سوال مشت است، پاسخ ما اما منفی است، چرا که نقطه عزیزت ما به اقدام این یا آن کشور امپریالیستی بلکه منافع انقلاب است. اگر تحریم خرید نفت از جمهوری اسلامی می‌یعنی قطع منابع مالی آن، به زیان رژیم است، که هست، پس ما مواقف آن هستیم.

چه کسی میتواند انکار کند که جمهوری اسلامی اساساً با اتکاء به همین درآمد نفت است که دستگاههای بورکراتیک - نظامی خود را سازماندهی کرده و می‌کند؟ آیا جز این است که بخش اعظم این درآمدها صرف همین دستگاهها که وظیفه‌ای جز سازماندهی استشار طبقه کارگر و سرکوب توده زحمتشکش مردم نداند، می‌گردد؟ مگر با اتکاء به همین درآمدها نیست که رژیم تجهیزات جنگی و نظامی تهیه می‌کند، ارتش، سپاه و نیروی انتظامی و غیره را سازماندهی و نگهداری می‌کند، دستگاه، امنیتی، دادگاه، زندان و غیره بریا می‌کند و هزینه اشاعه و صدور ارتجاع اسلامی را تأمین می‌کند؟ چه اگر تحریم خرید نفت از جمهوری اسلامی به قطع منبع اصلی تغذیه مالی رژیم و تضعیف آن منجر می‌گردد چرا نیایستی موافق آن باشیم؟ چرا نباید از تضاد میان نیروهای ارتجاعی که شرایط براندازی رژیم را تسهیل می‌کند استفاده نمائیم؟ کسیکه واقعاً خواهان سرنگونی رژیم بدست کارگران و زحمتشکشان باشد و چشمی به تحولات رژیم در بالا نداشته باشد، چگونه میتواند با قطع منابع مالی رژیم که اساساً صرف دستگاه است و سرکوب این

هم اکنون از فشارهای متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از گرانی و تورم، از بیکاری و گرسنگی و فقر و هزارویک عارضه دیگر نظام حاکم جا شان به لب رسیده است نه فقط - وبویشه - سیاستهای مغرب اقتصادی رژیم را باگشت و پوست خود لمس کرده و آنرا شناخته‌اند، بلکه زیر و بالای این رژیم و سیاستهای اقتصادی رژیم، تحت الشاع تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی باگشت و پوست خود را در سلیمانی عرصه نیز تعریه کرده و هزینه هنگفتی نیز برای آن پرداخته‌اند. حال دیگر اینکه کسی بخواهد تحت این عنوان که سیاستهای اقتصادی رژیم، تحت الشاع تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی قرار نگیرد، سیاستش به دفاع تلویحی آز همین رژیم و تقویت آن بیانجامد، این دیگر امری است علیحده و بیشتر هم یک بهانه است تا طرح دلیل! از این گذشته ک. م. سافخا ظاهرا مثل اینکه مخالفت می‌کند، با زیان بی زبانی خواهان تخفیف این بحران اقتصادی رژیم، حال ثابت و در یک حالت ایستا نمی‌ماند. وقتیکه قرار است این بحران اقتصادی رژیم شود، لابد باید تخفیف یابد! میبینیم که مخالفت با تشدید بحران اقتصادی رژیم، مجدداً کیسه مرکزی می‌شود. چرا که بحران اقتصادی در هر حال ثابت و در یک حالت ایستا نمی‌ماند. وقتیکه قرار است این بحران اقتصادی رژیم می‌شود، درآصورت میتوانستیم بگوییم که این سازمان همانطور که در مقدمه همین قطعنامه هم تأکید نموده، «موضوع روش» ی نسبت به تحریم اقتصادی رژیم اتخاذ کرده است و فرض مخالف تحریم اقتصادی و محدود کردن مناسبات اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی است و بالعکس از سیاست دولتهای ارپانی و گسترش مناسبات اقتصادی سیاسی این دولتها با اینکه می‌کشاند! البته اگر که «قطعنامه درباره تحریم» مصوب باشند ک. م. سافخا به همین جا ختم می‌شود، درآصورت میتوانستیم بگوییم که این سازمان همانطور که در مقدمه همین قطعنامه هم تأکید نموده، «موضوع روش» ی نسبت به تحریم اقتصادی رژیم اتخاذ کرده است و فرض مخالف تحریم اقتصادی و محدود کردن مناسبات اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی است و بالعکس از سیاست دولتهای ارپانی و گسترش مناسبات اقتصادی سیاسی این دولتها با اینکه می‌کشاند! سافخا مانع از آن است که این جریان بتواند موضع صریحی اتخاذ کند از این‌رویست که در بند ۴ قطعنامه، سیاست اتحادیه ارپا نیز مورد انتقاد قرار می‌گیرد و لاجرم به همان اشاره کردیم، دچار می‌شود و بالاتصمیمی جای اتخاذ یک تاکتیک مشخص را می‌گیرد و این‌بلاتصمیمی در بند بعدی قطعنامه فرمول بندی می‌شود. رابطه با جمهوری اسلامی به عجالتا تحت عنوان سیاست «دیالوگ انتقامی» تعقیب می‌شود، استقبال می‌نماید. اما قضیه به این صورت نیست. تزلزلات درونی سافخا مانع از ۴ قطعنامه، سیاست اتحادیه ارپا نیز مورد انتقاد قرار می‌گیرد و لاجرم به همان انتقامی که قبل از پلنوم هم بدان مبتلا بود و ما قبلاً بدان اشاره کردیم، رابطه با جمهوری اسلامی پیدا شده است و بالاتصمیمی جای انتقامی جای انتقامی می‌شود. سافخا در بند ۵ قطعنامه خود مینویسد «۵- ما خواهان مشروط نمودن رابطه با جمهوری اسلامی به رعایت حقوق بشر، پایان دادن به تروریسم دولتی و کشتنار و سرکوب مردم هستیم» خب اینهم از سراج‌جام قطعنامه ای که نامش «قطعنامه درباره تحریم» بود و دوستی و کشتنار و سرکوب مردم هستیم» خواهی در آن سخن می‌رود الا از همانطور که شما هم ملاحظه کرید، از هر چیزی در آن سخن می‌رود الا از اینکه مخصوصی به این سوال مشخص داده نمی‌شود بلکه در یک چشم بهم زدن این و از هزار ناپدید گشته و واژه دیگری بنام «رابطه» با جمهوری اسلامی پیدا شود. نباید زیاد سخت بگیریم! و انگکه بحث ما بحث برس و واژه‌ها نیست. فرض کنیم این موضوع صرفاً یک تسامح غیرعمدی بوده است و باز فرض کنیم که منظور تنظیم کنندگان قطعنامه از «رابطه» با جمهوری اسلامی، مجموعه‌ای از مناسبات اقتصادی و سیاسی با این رژیم است. سوال مرکزی در اینجا اینست که اگر(!) جمهوری اسلامی شرایط سه کانه ک. م. سافخا را نپنیرد، به تروریسم و کشتنار و سرکوب مردم پایان ندهد و «حقوق بشر» را مراعات نکند، توصیه سافخا به مثلاً دولتهای اروپائی چیست؟ سیاست سافخا در قبال مناسبات این دولتها با جمهوری اسلامی کدام است؟ این سوال را اگر شما ده بار دیگر هم مطرح کنید، مطمئن باشید که پاسخ مخصوصی نخواهید شد. نه کسی که هم خواهان گسترش مناسبات جمهوری اسلامی با این دولتها و هم خواهان محدودیت این مناسبات است و نه آن قطعنامه‌ای که یک بند آن بند دیگر را نقض می‌کند. هیچ‌کدام پاسخ مخصوصی برای این سوال نخواهند داشت، وانگکه مگر نه اینکه بی‌سیاستی هم خود سیاستی است؟!

معهداً قضیه به همین جا ختم نمی‌شود. موضوع فقط این نیست که در قطعنامه درباره تحریم مصوب پلنوم ک. م. سافخا از یک موضوع صریح و روشن در قبال تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی اثری دیده نمی‌شود، موضوع حقیقتی در وجود بندوهای ضد و تقیض در یک قطعنامه یعنی در وجود یک قطعنامه متناقض هم خلاصه نمی‌شود. موضوع اینست که این تناقض حتی میان دو تصمیم و دو جعبه‌ای پلنوم ک. م. سافخا هم دیده می‌شود. نشیره اتحاد کار در انعکاس جعبه‌ای پلنوم از موضوع تشید فشار بر نویسنده‌گان تحت عنوان «چرا نویسنده‌گان؟» پس از آنکه به پیرش رژیم علیه نویسنده‌گان و تشیید فشار و سرکوب آنها اشاره می‌کند، وظائف را پیش روی «اپوزیسیون» می‌گذارد که با مضمون و نتیجه‌گیری قطعنامه درباره تحریمش همخوانی ندارد. اتحاد کار مینویسد «یورش اخیر رژیم بر نویسنده‌گان... در مقابل اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار میدهد... در صدر همه این وظائف دفاع مشخص و همه جانبه از حق نویسنده‌گان... است... دفاع از آزادی فوری فرج سرکوهی، متوقف نمودن پسگرد نویسنده‌گان...» و بعد چنین اضافه می‌کند «برای نیل به این هدف باید تمام نیرو و امکانات اپوزیسیون را بکار گرفت. افکار عمومی جهانیان را متوجه آنچه که در ایران می‌گذرد ساخت و مجتمع بین‌المللی و دولتها را وادار به فشار علیه جمهوری اسلامی نموده! (تاكیدها از ماست)

همانطور که ملاحظه می‌کنید، کیجی و سردرگمی پلنوم ک. م. سافخا در اینجا نهایت صریح و روشن در اینجا نیز خود را نشان میدهد. هر خواننده‌ای پس از مطالعه سطور فوق، حق دارد از سافخا بخواهد منظورش

خجسته باد اول ماه ۴۰

اطلاعیه

دولتهای اروپائی باید تمام مناسبات خود را با جمهوری اسلامی قطع کنند

سران رژیم باید به جرم جنایت علیه بشریت در یک دادگاه بین المللی محاکمه شوند

سرانجام، امروز ۲۱ فوریه ماه دادگاه برلین حکم قطعی خود را در مورد جنایت رستوران میکونوس که طی آن ۳ تن از هربران حزب دمکرات کردستان ایران، دکتر صادق شرفکندي، عبدالی، ارلان و نیز یکی از همراهان آنها به دست تروریست‌های جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، صادر نمود.

دادگاه برلین، دارای سردهسته تروریست‌های رژیم و همکار لبنانی او عباس رایل را به جلس ابد، یوسف امین و محمد اطریس لبنانی را به ترتیب به ۱۱ و ۵ سال زندان محکوم کرد.

اهمیت حکم دادگاه برلین در این است که برای نخستین بار یک دادگاه اروپائی پا را از محدوده محکوم کردن تروریست‌های اعزامی جمهوری اسلامی فراز نهاده و صریحاً از هربران جمهوری اسلامی به عنوان تصمیم گیرندگان و عاملین اصلی که دستور این قتل و قتل‌های مشابه را صادر کرده‌اند، نام برد. یعنی نه تنها در جیان این دادگاه حکم جلب و بازداشت بین‌المللی فلاخیان، رئیس دستگاه سرکوب امنیتی و جاسوسی رژیم صادر گردید، بلکه مستقیماً پای خامنه‌ای، رفسنجانی، و امثال آنها به حق به عنوان متهمین اصلی به میان آمد.

این حکم که از نظر سیاسی ضریبی ای جلدی به رژیم در عرصه جهانی محسوب میگردد، بیان محکومیت رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم ضدبشری، جنایتکار و تروریست است که طبیعتاً عاقبت سیاسی نیز در پی خواهد داشت. نخستین نتیجه سیاسی این حکم نیز اخراج ۴ دیلمات تروریست جمهوری اسلامی از آلمان و در پی آن تصمیم وزرای خارجه اروپا به فراخواندن سفرای خود از ایران و پایان دادن به سیاست کفت و شنود انتقادآمیز بوده است.

این اقدامات نشان می‌دهند که اکنون دیگر حتی دولتهای اروپائی نیز که سالها به خاطر منافع اقتصادی خود بر جنایات رژیم سپیوش گذارده و سیاست مسخره دیالوگ انتقادی را دریش گرفته بودند، خود را ناگیر به اتخاذ اقداماتی نظیر فراخواندن سفرای خود از ایران و پایان بخشیدن به سیاست دیالوگ انتقادی می‌بینند. اما رسوایی رژیم دیگر از حد گذشته و چنین اقداماتی هم دیگر کافی نیست.

اکنون که دادگاه برلین رسماً و علناً بر نقش سران حکومت در ترور و سرکوب مخالفین و کشتار آنها حتی در کشورهای اروپائی تأکید نموده است، باید اقدامات شدیدتری علیه رژیم اتخاذ گردد. نباید گذشت اقدامات اخیر نیز نظری واکنشی که در مقابل فتوای قتل سلمان رشدی صورت گرفت، از سوی دول اروپائی به یک مانور تبدیل شود و به زودی فراموش گردد. لذا باید پیگرانه خواستار قطع هرگونه مناسبات سیاسی، دیلماتیک، و اقتصادی دولتهای اروپائی با رژیم جمهوری اسلامی بود که بیش از این توانند به ادامه حیات آن یاری رسانند. بعلاوه اکنون که نقش جنایتکارانه سران جمهوری اسلامی بر همگان آشکار شده است باید سران رژیم جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت در یک دادگاه بین‌المللی به پای میز محاکمه کشانده شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۱ فوریه ۱۳۷۶

کارگران مبارز! اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز نمایش اتحاد و همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان، روز قدرت نمائی اروپ عظیم و بی‌شمار کار، روز ابراز خشم و انزجار نسبت به نظام ستمگرانه و استمارگرانه سرمایه‌داری، فرا رسیده است. در این روز پرولتلهای سراسر جهان با جشن و سور، میتینگ، راهپیمانی، تظاهرات و نزدیکی خیابانی، یک‌دل و یک‌صبا سرود رهائی را سر میدهند و فریاد برسی آورند، استشمار بس! «دیگر نمی‌گذرند گذاریم برباکندهای سراسر جهان بازداشت‌ها را تاراج کنند» در اول ماه مه، میلیونها کارگر، یک‌صدآ عزم خود را به مبارزه برای رهائی بشریت مستمده از قید هرگونه ستم و استشمار، مبارزه برای ایجاد جامعه‌ای انسانی یعنی جامعه سوسیالیستی ابراز میدارند.

همانگونه که اول ماه مه متعلق به تمام کارگران ۵ قاره جهان است، مطالبات و شعارهای اساسی این روز نیز متعلق به همه کارگران از جمله کارگران ایران است. طبقه کارگر ایران در حالی خود را برای بزرگ‌گشایی روز اول ماه مه آماده می‌کند که یکی از ارتضاعی ترین رژیمهای سرمایه‌داری جهان بر ایران حاکم است. تحت حاکمیت رژیم ارتضاعی بی‌وزو- مذهبی جمهوری اسلامی، کارگران ایران آزادی سیاسی محروم اند. فقدان آزادی‌های سیاسی و حقوقی دمکراتیک طبقه کارگر ایران از حق تشکل مستقل و آزادانه و حق اعتماد انجامیده است. طبقه کارگر ایران در شرایط بی‌حقوقی سیاسی مطلق، تحت شیدت‌ترین استشمار قرار گرفته است. در حالیکه سرمایه‌داران از قبل کار و زحمت کارگران ملأاً مساوی بر سرمایه و شرتهای انسانه‌ای خود افزوده‌اند، دستمزد کارگران ایران تا بدان حد نازل و ناجیز است که حتی جوابگوی حداقال معیشت آنها نیست. سال به سال نیز وضعیت مادی و معیشتی کارگران خوبی‌تر می‌شود.

طبیعی است که در این وضعیت فقر مطلق و استشمار هولناک، کارگران باید اعتراض کنند و چنین نیز می‌کنند. اما در کشوری که آزادی سیاسی از مردم سلب شده است و اختناق و دیکتاتوری عربان حاکم است، هر اعتراض و لو جزوی کارگران و هر مطالبه حتی صنفی آنها به وحشیانه ترین شکل ممکن از جانب رژیم سرکوب می‌گردد. تازه ترین نمونه آن سرکوب ددمتشانه کارگران پالایشگاه نفت تهران بود که برای تحقق برخی مطالبات صنفی و رفاهی خود دست به اعتراض زده بودند. رژیم با گسیل واحدی هضدشوش، راهپیمانی مسالمت آمیز کارگران را سرکوب کرد. چندصد تن را بازداشت نمود و زیر شکنجه قرار دارد. برخی گزارشها حاکیست که دو تن از کارگران نیز توسط مزدوران رژیم به قتل رسیده‌اند. لذا پرواضح است، که کارگران ایران توانند در اول ماه مه همانند میلیونها تن از هم‌زنجیران خود در سراسر جهان به خیابانها برپیشند و علناً همبستگی خود را با کارگران کشورهای دیگر افزایش دارند. اما کارگران ایران به اشکال دیگر از جمله شیوه‌های مخفی و نیمه‌علتی مراقب اول ماه مه را پرگار می‌کنند و بدینظریق همبستگی مبارزاتی خود را با کارگران تمام جهان ایران میدارند.

کارگران مبارز ایران! یگانه راه نجات از وضعیت اسف‌باری که رژیم جمهوری اسلامی برای کارگران و مردم زحمتکش پیدید آورده است سرنگونی این رژیم است. بدون سرنگونی جمهوری اسلامی هیچ بهبود جدی سیاسی و اقتصادی و معیشتی در اوضاع پیدی خواهد آمد. لذا راه نجات، در سرنگونی این رژیم و به دست گرفتن قدرت توطیق کارگران و همتکنان است. اما طبقه کارگر نمیتواند، یک رژیم سازمان یافته و مجهز به ابزارهای سرکوب قدرتمند را سرنگون سازد، مگر آنکه مشکل شود. اگر رژیم جمهوری اسلامی برغم مخالفت عمومی کارگران و همتکنان تا به امروز توانسته دوام آورد و به حاکمیت نگین خود ادامه دهد، دلیلش نه قدرت حکومت، بلکه ضعف تشکل کارگران و پراکنده‌گی آنها بوده است. اگر طبقه کارگر بصورت یک طبقه مشتمل شود، اگر طبقه کارگر خود را در تشکلهای طبقاتی خود سازمان دهد، پوشالی بودن قدرت رژیم، در برای قدرت کارگران پزودی آشکار خواهد شد. لذا بینیه است که رژیم هم تمام تلاش را بکار گیرد و از تمام ابزارهای سرکوب و تحقیق استفاده کند، تا مانع از تشکل کارگران گردد. اما اگر همه تلاشهای ارتضاعی رژیم برای سرکوب مبارزه کارگران و ایجاد مانع بر سر راه آنها با شکست روپر شده است، و برغم سرکوبهای ملأاً مساوی بار دیگر کارگران به پا خاسته‌اند، کارگران می‌باشد تلاشهای رژیم را برای مانع ایجاد کردن بر سر راه تشکل، نقش برآب کنند. کارگران باید به هر شکل ممکن برای مشتمل شدن در سازمانهای طبقاتی خود تلاش ورزند.

اگر امروز در شرایط سرکوب و اختناق، رژیم اجازه نمی‌دهد که کارگران در سازمانهای سیاسی خود مشتمل شوند. اگر رژیم اجازه نمیدهد کارگران در اتحادیه‌های مستقل کارگری مشتمل شوند. اگر شرایط تشکیل شرکهای اکارگری نیز امروز وجود ندارد، کارگران می‌توانند، تشکلهای مخفی و نیمه‌علتی ایجاد کنند و از طریق این تشکلها مبارزه را پیش برد.

امروز کمیته‌های مخفی کارخانه، مناسب‌ترین شکل تشکل کارگران است و تجربه ایجاد این کمیته‌ها و تفاهم آنها برغم سرکوبهای خود بر صحت و عملی بودن آنهاست. لذا کارگران برای پیشبرد مبارزه خود برای هرچه بیشتر مشتمل نمودن خود در شرایط کنونی، راز پیروزی طبقه کارگر در تشکل و آگاهی این طبقه است. سازمان ما روز اول ماه مه را به تشیید مبارزه ایجاد می‌گردیم و در آستانه اول ماه مه، کارگران ایران را به تشیید مبارزه ایجاد می‌گردیم و برای برافکنند نظم سرمایه‌داری فرا می‌خواهند.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

اردیبهشت ماه ۱۳۷۶

خبری از ایران

روند اخراج پناهندگان و مهاجرین افغانی
 «مدیرکل دفتر اتباع بیگانه استان خراسان» اوائل اردیبهشت ماه در گفتگویی با خبرنگاران، بار دیگر بر سیاستهای ضدپناهندگی جمهوری اسلامی و ادامه اخراج پناهندگان و مهاجرین افغانی تاکید کرد. وی ضمن اشاره به وجود حدود ۳۰۰ هزار افغانی در مشهد و سایر نقاط استان خراسان، چنین ادعا کرد که ۵۰ هزار تن از این افراد بصورت غیر مجاز از مرازهای شرق وارد کشور شده و در این استان سکونت گزیده‌اند. او تاکید کرد که این عدد بایستی در اربع وقت به کشورشان برگردند. نامبرده همچنین عنوان کرد که حدود ۳ هزار تن از دختران ایرانی در خراسان با مهاجرین افغانی ازدواج کرده‌اند که ثبت نام قانونی نشده‌اند و موضوع ازدواج دختران ایرانی با مهاجرین افغانی هیچگونه امتیازی برای اقامت پناهندگان و مهاجرین محسوب نمی‌شود.

قابل ذکر است که گروه کثیری از مهاجرین افغانی که با زور به افغانستان برگردانده شده‌اند، همسر و فرزند آنها در ایران بسر می‌برند و هم اکنون جمهوری اسلامی درنظر دارد آنها را نیز روانه افغانستان کند. مقام دولتی یاد شده در همین رابطه میگوید: بر اساس مصوبات قانونی جمهوری اسلامی این افراد طبق برنامه زمان‌بندی شده به «موطن شوهرانشان» بازگردانده می‌شوند! وی در پایان سخنان خود آخرین آمار تعداد اخراج شدگان را به نقل از «مراجع ذیصلاح» چنین اعلام کرد. تاکنون افزون بر ۵۹۸ هزار نفر از پناهندگان افغانی از طریق معابر مرزی دوغارون تایباد، دوکوهانه قاین، و میل ۷۳ بیرونی در استان خراسان به افغانستان بازگردانده شده‌اند.

این اقدامات ضدانسانی و ضدبشری در حالی صورت میگیرد که حکومت اسلامی مدام از پناهندگانیزیر بودن کشور اسلامی سخن میگوید و دعاوی پوج خود را دایر بر کمکهای انسان دوستانه و غیره در محافل داخلی و بین‌المللی تکرار میکند.

تحولات سیاسی در زئیر ...

کاهش داشته و نرخ تورمی بالغ بر ۲۳ درصد داراست، مبارزات علیه چاول و غارت از یکسو و دیکاتوری تام و تمام از سوی دیگر اوج خواهد گرفت. بدیهی است که فقدان رهبری و تشکل کارگری، زمینه قدرت گیری سایر نیروها و جریانات را فراهم می‌سازد. هر از گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان و هراس از رادیکالیسم این جنبش هاست که دول امپریالیستی را بر آن داشته تا با علم کردن «امنیت» پناهندگان رواندایی در زئیر که بیش از دو سال است بدون هیچ کمک و حمایتی در قحطی و گرسنگی جان می‌سپارند، به زئیر نیروی نظامی اعزام کنند و در صورت به خطر اتفاق دن منابع اقتصادی-سیاسی‌شان با مداخله نظامی و سرکوب مبارزات، سلطه خود را بر ذخائر و ثروتها عظیم، حفظ نمایند.

کار را مجدداً از سرگرفتند. کارگران، که اعتضاب خود را علیه تصمیمات مدیریت این کارخانه مبنی بر تعطیل این کارخانه و اخراج ۳۱۰ کارگر آن، آغاز نمودند، با اعلام نظر دادگاه مبنی بر تقضی قوانین کار در کشورهای بازار واحد اروپا توسط کمپانی رنو، به سر کارهای خود بازگشتند. کارگران در عین حال اعلام نمودند که مبارزات خود را تا عقب‌شینی کامل کارفرما و لغو تصمیم تعطیل این کارخانه ادامه خواهند داد. در همین رابطه روز ۱۰ آوریل، کارگران این کارخانه در اعتضاب یکروزه کارگران کارخانه اتومبیل‌سازی Volvo در منطقه Ghent شرکت کرده و همبستگی خود را با کارگران این کارخانه به نمایش گذاشتند.



هلند- صدها تن از کارگران کارخانه Filips در اعتضاب به تعطیل یکی از واحدهای تولیدی این کارخانه واقع در Hoogeveen که متعاقباً به اخراج آنان میانجامد- در اواسط آوریل سال جاری دست از کار کشیدند. اعتضابیون ضمن مسدود نمودن جاده‌ها و تجمع در محل کار، مخالفت خود را به تعطیل کارخانه مزبور و انتقال آن به لهستان ابراز داشتند. کارخانه Filips برای کسب سود بیشتر درنظر دارد واحد تولیدکننده جاروبرقی و قهوه جوش در هلند را تعطیل و آن را به لهستان منتقل نماید.

در تیجه اعتضاب اخیر و همبستگی کارگران سایر واحدهای تولیدی در شهرهای دیگر هلند، سرانجام کارخانه Filips طی توافقی با نمایندگان اتحادیه‌ها متعهد شد طرف سه سال آینده از طریق اداره های کاریابی، اشتغال کارگران اخراجی را تأمین نماید.

هلند- صدها تن از کارگران بندر رتردام در اعتضاب به اخراج قریب به یک چهارم از مجموع کارگران شاغل در این بندر، روزهای ۱۵ و ۱۶ آوریل دست از کار کشیدند و اتویانهای اطراف رتردام را مسدود نمودند.

دانفاوگ- در آوریل سال جاری، اعتضابات متعددی در دانمارک با خواست افزایش دستمزدها صورت گرفت. ۶۳۰ تن از کارگران کارخانه Pimp-Sazی Grundfoss روز ۵ آوریل طی یک اعتضاب یکروزه، خواهان افزایش ۳/۵ کرون در ساعت شدند. ۴۰۰ تن از کارگران غیرماهر کارخانه Yxchal-Sazی Sabroe طی یک حرف از خود پرداختند. روز اول آوریل نیز Forges de clabecq کارگران اخراجی کارخانه فولادسازی بروکسل گردیدند. کارگران که قصد راه پیمایش شهر و تظاهرات در مقابل ساختمان دولت را داشتند، با مأمورین ضدشورش پلیس درگیر شده و با پرتتاب سنگ و تخم مرغ به دفاع از خود پرداختند. روز اول آوریل نیز Forges de clabecq کارگران اخراجی کارخانه بروکسل پاریس را مسدود نموده و با مأمورین پلیس، که قصد متفق کردن کارگران خشمگین را داشتند، به زد خود پرداختند.

پس از ۶ هفته اعتضاب و اشغال کارخانه، سرانجام روز ۱۴ آوریل طی اعتضاب ۳ روزه،

اخبار کارگری جهان

آلمان- در ادامه اعتراض به ادغام دو کارخانه فولادسازی Thyssen Krupp که به اخراج ۱۰۰۰ هزار کارگر این دو کارخانه منجر خواهد شد، صدها نفر از کارگران فلزکار کارخانه فولادسازی Krupp در شهرهای دورتموند، بوخوم و سلگن از روز ۲۶ مارس تا ۳۰ مارس دست به اعتضاب کارگران هر روزه در طول این اعتضاب کارخانه تجمع کرده و خواهان توقف اخراجها شدند. در حال حاضر نیز بیکاری در آلمان ۱۲/۲ است که از سال ۱۹۳۳ تاکنون بی سابقه می‌باشد.

● به دعوت اتحادیه کارگران بخش دولتی آلمان، هزاران نفر از کارگران این بخش در شهر برلین روز ۲۴ آوریل دست به یک اعتضاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر اخراج ۱۳ هزار نفر از کارگران شاغل در ادارات دولتی در منطقه برلین انجام گرفت. در این روز، هزاران کارگر در خیابانهای برلین راه پیمایی کرده و خواستار توقف فوری اخراجها و امنیت شغلی شدند.

ایتالیا- هزاران نفر از کارگران جایگاههای فروش بنزین متعلق به شرکت دولتی نفت ایتالیا Eni، برای افزایش دستمزدها روز ۱۵ آوریل دست به یک اعتضاب یکروزه زدند. این حرکت اعتراضی، عبر و مرور اتومبیلها را در اغلب شهرهای ایتالیا مختل کرد.

● تعداد بیکاران در ایتالیا در ماه ژانویه سال جاری به مرز ۲/۸ میلیون نفر رسید. به این ترتیب ۱۲/۴ درصد از جمعیت فعلی این کشور بیکار بوده، و اکثر این بیکاران از بخش‌های صنعتی و کشاورزی می‌باشند.

انگلستان- روز اول آوریل، نفر کارگر کارخانه ژنراتورسازی Amec در شمال شرق انگلستان دست به یک اعتضاب یکروزه زدند. این اعتضاب در اعتراض به مخالفت کارفرما با خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزدها به میزان ۱۰ درصد صورت گرفت. کارگران اعلام نمودند که در صورت عدم پذیرش خواست آنها، روزهای دوشنبه هر هفته کار را تعطیل خواهند کرد.

بلژیک- روز ۴ آوریل، صدها نفر از کارگران کارخانه Vilvoorde به همراه صدها کارگر اخراجی کارخانه فولادسازی Forges de clabecq در شهر بروکسل گردیدند. کارگران که قصد راه پیمایش شهر و تظاهرات در مقابل ساختمان دولت را داشتند، با مأمورین ضدشورش پلیس درگیر شده و با پرتتاب سنگ و تخم مرغ به دفاع از خود پرداختند. روز اول آوریل نیز Forges de clabecq کارگران اخراجی کارخانه بروکسل پاریس را مسدود نموده و با مأمورین پلیس، که قصد متفق کردن کارگران خشمگین را داشتند، به زد خود پرداختند.

● پس از ۶ هفته اعتضاب و اشغال کارخانه، سرانجام روز ۱۴ آوریل طی اعتضاب ۳ کارگر کارخانه اتومبیل سازی Ruo در حومه Vilvoorde

صور حکم دادگاه بولین و ...

اخبار کارگری جهان

دستمزدها را طلب کردند. ۱۰۰ کارگر کارخانه مبل سازی Limtree طی یک اعتراض ۶ روزه، خواستار افزایش ۳/۵ کرون در ساعت به دستمزدها شدند.

* روز ۱۲ و ۱۳ آوریل، کارگران نظافتکار بیمارستان Rigshospital در شهر کپنهاگ، دست از کار کشیدند. این اعتراض در اعتراض به تلاشهای مدیریت برای استخدام کارگران غیرماهر زن، که دستمزدی کمتر از دستمزد کارگران فعلی مرد دارند، انجام گرفت. در همبستگی با اعتراضیون، ۲۵ نفر کارگر خدمات این بیمارستان نیز در این دو روز کار را تعطیل کردند.

آمریکا- بیش از ۱۳ هزار تن از کارگران کارخانه لاستیک سازی «گودیر» با خواست افزایش دستمزد و انعقاد قراردادهای دسته جمعی، روز ۱۹ آوریل دست از کار کشیدند. در نتیجه این اعتراض کارگران فراخوان اتحادیه فولاد آمریکا، برگزار شده بود، تولید در ۸ واحد تولیدی کارخانه مزبور متوقف شد. این اعتراض به لحاظ وسعت اش، از سال ۱۹۷۶ به اینسو بی سابقه بوده است.

لهستان- با اعلام تصمیم دولت مبنی بر تعطیل کارخانه کشتی سازی لینین در بندر گدانسک و اخراج ۳۷۰۰ کارگر این کارخانه، روز ۱۹ مارس صدها نفر از کارگران این کارخانه دست به اعتراض زدند. در این روز کارگران خشمگین بخشی از وزارت دارائی این کشور را به اشغال درآورد و با مأمورین پلیس، که قصد بیرون راندن کارگران را داشتند، به زد خورد پرداختند. در همین روز تعداد دیگری از کارگران به سمت وزارت کار لهستان راه پیمایش کردند. صدها نفر از کارگران کارخانه تراکتسوزی Ursus و معدنجیان منطقه Silesia نیز در همبستگی با کارگران اخراجی کارخانه کشتی سازی بندر گدانسک، در این روز دست از کار کشیده و بخشی از وزارت اقتصاد این کشور را اشغال نمودند.

شیلی- ۱۱۰ تن از معدنچیان معدن ذغال سنگ «لوتا» در اعتراض به تعطیل معدن فوق که به اخراج آنان می‌انجامد، روز ۱۶ آوریل ضمن اشغال معدن، دست به اعتراض زدند. دولت شیلی با تعطیل این معدن، معدنچیان اعتضابی را که اکثرا در آستانه بازنیستگی قرار دارند، از مزایای بازنیستگی محروم می‌سازد و آنان را به خیل بیکاران می‌افراد. نخ بیکاری در این منطقه ۱۳ درصد می‌باشد که دو برابر نخ بیکاری در شیلی است.

فیکاراگوئه- روز ۱۶ آوریل هزاران نفر از کارگران سراسر نیکاراگوئه اعتضاب وسیعی را به مدت ۳ روز آغاز نمودند. این اعتضاب عمومی در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت راستگاری این کشور برگزار شد. در این ۳ روز، کارگران در خیابانهای چند شهر این کشور دست به راه پیمایش و تظاهرات زدند. کارگران خشمگین جاده‌های اصلی ارتباطی بین شهرها را به اشغال خود کردند.

نگذشته که تصمیم به بازگرداندن آنها میگیرند، اما آنها حساب نکرده بودند که ممکن است سران جمهوری اسلامی با توجه به شناختی که از ماهیت دولتها اروپائی دارند، جواب سلام آنها را با سیلی بدند. فردای روزی که وزرای خارجه کشورهای اروپائی با تصمیم خود به بازگشت سفرا به رژیم جمهوری اسلامی باج داد، خامنه‌ای در یک سخنرانی که ظاهرا به مناسبت اول ماه مه ترتیب داده شده بود، ریکی ترین کلمات را نثار قدرتهای اروپائی کرد و تمام برنامه آنها را بهم ریخت.

او در این سخنرانی کشورهای اروپائی را «وقیع، ظالم، غیرمنصف، پررو و بد دل» خواند و گفت اتحادیه اروپا در ماجراجویی خود با ایران «بازیچه دست صهیونیستها» شده است. در زمینه قطع کفتگوهای انتقادی گفت: «این کفتگوها برای ایران اسلامی اهمیت ندارد و ما طالب آن نبوده‌ایم»، و بالآخره رهنمودهای دراین مورد که سفیر آلمان نایاب عجالتا به ایران بازگردد و در فرستادن سفرای جمهوری اسلامی به کشورهای اروپائی نباید تعجیل کرد، صادر نمود.

نتیجتاً این که جمهوری اسلامی اعلام نمود که سفرای آلمان و دانمارک فعلاً به ایران باز نگردند، اما دیگر کشورهای اروپائی میتوانند سفرای خود را بازگردانند.

این موضع کیری جمهوری اسلامی از آنجا ناشی میشود که رژیم میداند انحرافات اروپائی برای حفظ بازارهای ایران و کسب سودهای کلان، دولتها خود را تاخت فشار قرار میدهدند و آنها ناگفیر به کرنش در برابر جمهوری اسلامی و نادیده گرفتن اقدامات ترویستی آن هستند. این واقعیت را وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی به خوبی بیان کرد. او گفت: «ما یک کشور شرطمند هستیم و از خوبی از درآمد نفت داریم. بنابراین از هر کجا جنس مناسبی داشته باشند از آنها خیریاری میکنیم و آنها هم برای فروش کالاهای خود به ما با هم مسابقه میکارند. لذا برای ما باید چه نگرانی وجود داشته باشد که روابط با اروپا قطع شود... قطع روابط با تهران به منزله یک انتشار سیاسی برای اروپائیان به شمار میرود.» وی در بخش دیگری از مصاحبه خود اشاره کرد که اروپائیان هیچ جای پائی در منطقه خاورمیانه ندارند و مسلم است که بدون داشتن یک رابطه صحیح با ایران، امکان این که بتوانند در منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و آسیا مرکزی حضور یابند وجود ندارد.

این اظهارات بدان معناست که اگر اروپا میخواهد

بازار ایران را حفظ کند و با توجه به درآمد

نزدیک به ۲۰ میلیارد دلاری رژیم جمهوری اسلامی

از نفت، میلیاردها دلار سود بابت صدور سرمایه

و کالا ببرد، باید «رابطه صحیحی» با جمهوری

اسلامی داشته باشد یعنی همین کاری که در

گذشته کرده بود بکند، به حمایت سیاسی و

اقتصادی خود از حکومت اسلامی ادامه دهد.

غروند در مورد نقض حقوق بشر را کنار

بگذارد و ترویستهای اعزامی آن آزاد باشند در

اروپا مخالفین حکومت را تور کنند.

ولایتی اشاره میکند که حفظ ایران حتی بعنوان

یک جای پا در منطقه برای اروپا حائز اهمیت

است. از آنجاییکه بازارهای منطقه عمده‌ای در تیول

انحرافات آمریکائی است، انحرافات اروپائی برای

مذاکره در سطوح وزراء و گفتگوهای انتقادی را قطع کنند و از دادن رواید به مأموران امنیتی رژیم خودداری نمایند. بدیهی است که این تصمیمات جز یک مشت حرفاً توخالی و پوچ چیز دیگری نبود و در عمل همان ادامه مناسبات با جمهوری اسلامی در سطوح مختلف آن بود که بویژه مورد حمایت و پشتیبانی آلمان و فرانسه قرار داشته است.

در حقیقت امر، دولتها اروپائی که از بابت مناسبات اقتصادی با رژیم جمهوری اسلامی هر سال میلاردها دلار سود می‌برند، مطلقاً خواهان متشنج شدن مناسبات نبوده و نیستند. حتی دولت آلمان که بالآخر پس از اعلام حکم دادگاه، محصور شد علیه جمهوری اسلامی اتخاذ نماید، از همان آغاز، دادگاه برلین، قضات و دادرسان آنرا شدید تحت فشار قرار داد تا بسخوی مسئله را مختصه اعلام کنند یا لااقل پایی جمهوری اسلامی را از معزکه بیرون بکشند. اما در این زمینه موفق نشد. علت آنهم نه آنگونه که سفرای آلمان و دانمارک فعلاً به ایران باز نگردند، بلکه تضادها و کشمکش‌های سیاسی است که بر سر مسئله جمهوری اسلامی در آلمان، اروپا و در میان قدرتهای بزرگ جهان در جریان است. در خود آلمان، در مقابل ائتلاف حاکم که خواستار ختم بی‌رسودای قضیه بود، سویال - دمکراتها، سبزها و دیگر جریانات رقیب بلوک حاکم خواهان پی‌کیری قضیه و روشن شدن نقش جمهوری اسلامی در جریان اینین ترویر بودند. حزب سویال - دمکرات آلمان، گذشته از مسئله رقابت و تسویه حساب سیاسی با جناح حاکم، از این زاویه نیز خواهان پی‌کیری قضیه بود که سران خود دمکرات کردستان ایران به عنوان مهمانان این حزب در آلمان ترور شده بودند. در سطح اروپا، برخی دولتها و نیز تعداد زیادی از احزاب و جناح‌های اپوزیسیون در پشت قضیه بودند. حزب روشن شدن نقش جمهوری اسلامی قرار گرفتند. برخی از دولتها نظری آمریکا نیز برای پیشبرد سیاست خود در برابر سیاست اروپا در قبال جمهوری اسلامی، مستقیم و غیرمستقیم، جریانی را تقویت میکردند که خواستار پیگیری مسئله و افشاء نقش جمهوری اسلامی در عملیات ترویستی بودند. بنابراین در بطن این شرایط، تضادها و رقابت‌های سیاسی بود که دادگاه برلین توانست، فشارهای دولت آلمان را خنثی کند، کار دادگاه را ادامه دهد و حکم صادر نماید که مبتنی بر واقعیت است.

پس روشن است که دولت آلمان از همان آغاز نمی‌خواست، مسئله به اینجا بکشد. از این‌جا اگر آلمان و دیگر دولتها اروپائی ناگفیر به اتخاذ تصمیماتی علیه جمهوری اسلامی شدند، خواست قلبی آنها نبود.

اروپا که در پی سرنگونی رژیم شاه و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی توانسته است بازار ایران را قبضه کند و از نظر اقتصادی و سیاسی، حامی و پشتیبان جمهوری اسلامی است، مطلقاً تمایلی نداشته و ندارد که وضعیت متشنج ادامه یابد و احیاناً در درازمدت لطمہ‌ای به سودهای کلان آنها وارد آید.

بنابراین هنوز چند روزی از فراغوادن سفرا

اخبار کارگری جهان

درآورده و مانع حرکت اتومبیلها شدند.
فرانسه- ۸۰ درصد از کارگران شرکت LU - Belin CDFT روز ۱۷ آوریل به دعوت ث. ث. ت. و دست به اعتراض زدند و خواهان ۱۰۰۰ فرانک اضافه دستمزد و ۲۰۰۰ فرانک پاداش برای کلیه کارگران این شرکت شدند.

* ۹۰ درصد از کل کارگر کارخانه کاغذسازی Wiggins - Arijo، روز ۱۶ آوریل علیه طرح مدیریت مبنی بر ۲ نویت اضافه کاری ۸ ساعته در طی سال، دست به اعتراض زدند. آنان همچنین به سطح نازل دستمزدهای خود در مقایسه با سایر کارخانه ها معترضند. میانگین دستمزد کارگران کارخانه فوق بین ۷ تا ۱۰ فرانک در ساعت کمتر از سایر کارخانه ها است.

بورزیل- هزاران نفر از دهقانان فقیر روزهای ۱۷ و ۱۸ آوریل، در اعتراض به نجوة ناعادلانه تقسیم زمین در این کشور، دست به تظاهرات وسیعی در مقابل کاخ ریاست جمهوری زدند. این تظاهرات در پایان یک راه پیمانی ۱۲۰۰ کیلومتری بود که هزاران دهقان فقیر از ۲ ماه پیش آغاز نموده بودند. در بزریل بیش از ۱۲ میلیون دهقان فقیر در منتهای ققر و فلاکت بسر میبرند. ۸۰ درصد

زمینهای زراعی این کشور در تملک ۲۰ درصد از ملاکین ارضی است. این وضعیت موجب شده که دهقانان از تأمین معاش خود نیز عاجز باشند. دهقانان حتمتکش بارها اقدام به اشغال مزارع ملاکین نموده، اما هریار با یورش وحشیانه پلیس و ارتضی و کشتار تعدادی از دهقانان، زمینها به ملاکین بازپس گردانده شده است. طی ۱۰ سال گذشته در نتیجه این درگیریها بیش از ۸۰ تن از دهقانان به قتل رسیده اند. در آوریل سال جاری، دهقانان فقیر به دعوت «جنیش دهقانان بی زمین» (MST) در سالروز قتل عام ۱۹ دهقان در سال گذشته، اقدام به اشغال مزارع یکی از ملاکین منطقه آمازون نمودند. در این روز هزاران تن از کارگران کشاورزی نیز به دعوت «اتحادیه کارگران کشاورزی بزریل» (CUT) به تظاهرکنندگان پیوستند و پس از راه پیمانی در خیابانهای بزریل در مقابل کاخ ریاست جمهوری تجمع نموده و خواهان واگذاری زمین به ۱۲ میلیون دهقان فقیر شدند.

نشوه خلاف جریان
به زبانهای انگلیسی و فرانسه منتشر شد.

نشریه Aganst The Current شماره ۷ در فوریه، و نشریه Contre Courant شماره ۱۴ در آوریل منتشر گردید

سرکوبگران حاکم بر پرو نه تنها از تحقیق مطالبات چریکهای تپیاک آمارو سر باز زند بلکه از فرصت گذشت زمان به نفع خود استفاده نمودند و تدارک حمله ای مسلحانه را به چریکها دیدند. و سرانجام پس از این تدارکات، اقدام ننگین خود را با حمله به چریکها و کشتار آنها عملی ساختند. آنها تمام چریکها را کشتند و حتی آنها را که می توانستند زنده دستگیر کنند به قتل رساندند. این عمل ننگین و جنایتکارانه موجی از نفرت و اتزجار در سراسر جهان نسبت به مرتعین حاکم بر پرو برانگیخت و در حالیکه مردم زحمتکش این اقدام رئیس جمهور پرو را محکوم نمودند، مدعیان باصطلاح حقوق پسر، سران و سخنگویان دولتهای آمریکا، فرانسه، ژاپن و غیره اقدام رئیس جمهور پرو، این سردهسته قاتلین را ستودند و برای او هورا کشیدند. معهداً نه کشتار چریکها و نه هورا کشیدن امپرایستها برای سران مرتعین پرو، هیچیک قادر به نجات مرتعین پرو نخواهد بود. چریکها از نظر سیاسی و اخلاقی پیروزی بزرگی بدست آوردن، دور نیست روزی که توده مردم این کشور و در رأس آنها طبقه کارگر پایه ایزد و بساط مرتعین را از پرو جاروب کند.

آلبانی و بحران ریشه دار

دریپی تصمیم شورای امنیت سازمان ملل به مداخله در آلبانی از طریق «نیروی بین الملل صلح»، اعمال فشارها و مداخلات سیاسی و نظامی قدرتهای اروپائی، و عده و عیدهایی که جناح های حاکم آلبانی به مردم داده اند، بحران و جنگ داخلی در این کشور فروکش کرده و اوضاع ظاهراً آرام گرفته است. معهداً در پشت این بهبود ظاهری اوضاع، نشانه هایی از وحامت اوضاع، و احتمال تشدید این بحران وجود دارد که نشان میدهد بحران ریشه دارتر از آن است که بتوان انتظار بهبود جدی اوضاع و رفع این بحران را داشت. چرا که در حقیقت امر، بحران سیاسی که در چندماه اخیر آلبانی را فرا گرفت که قیام مسلحانه مردم علیه دولت و بروز جنگ داخلی انجامید، هرچند ظاهراً دریپی بالا کشیدن داروندار مردم از سوی سرمایه داران و بی توجهی دولت به خواستهای آنها، شکل گرفت، درواقع محصول علت های اساسی تر و ژرف تری است که به رشد و حدت فوق العاده تضادهای اجتماعی در این کشور مربوط میگردد.

هنگامی که شوروی و بلوک شرق فروپاشید، بدیهی بود که در نتیجه این تحولات کشور کوچک آلبانی نیز سرنوشتی جز این نداشته باشد که با این تحولات و اسکریانه همساز گردد. در اینجا نیز بورژوازی داخلی و بین المللی به مردم و عده میداند که با سرنگونی رژیم حاکم، نظامی در آلبانی مستقر خواهد شد که به انزوا و عقب ماندگی این کشور پایان خواهد بخشید و وفور، رفاه، دمکراسی و آزادی را به ارمنان خواهد آورد. اما در عمل آنچه که نقداً دریپی این تحولات علیه مردم شد، ازدست رفتن همان حداقل های مربوط به تأمین اجتماعی، رشد ققر و بیکاری و سیل مهاجرت مردم به کشورهای همسایه برای یافتن کار بود. از آزادی و دمکراسی هم خبری نشد و به جای رژیم

کسترش بازارهای خود باید روی حفظ بازار ایران حساب کنند، والا جای پائی در منطقه ندارند. بهررو با چنین تحلیلی است که سران جمهوری اسلامی جواب کرنش و سلام اعضاء اتحادیه اروپا را با فحش و سیلی دادند. این موضوعگیری جمهوری اسلامی شکست مفترضه ای برای سیاست کشورهای اتحادیه اروپا بود. آنها از این موضع گیری رژیم، یکه خوردند، چرا که تصور میکردند با تصمیم خود مبنی بر بازگشت سفرا به ایران، باج بزرگی پس از رoshden جریان ترورهای رژیم در اروپا، به وی داده اند، لذا عجالتاً تصمیم گرفتند که به عنوان همدردی با آلمان و دانمارک، همه کشورهای عضو از بازگرداندن سفرا خودداری نمایند. اما اروپا حاضر است هر تحقیری پیشیرد، بشرطی که سودهای کلان انحصار این حفظ شود. اکنون بار دیگر تمام طرفهای اروپائی، غیراروپائی و جمهوری اسلامی در تکاپو هستند تا راهی برای برbon رفت از بن بست پیدا کنند و مناسبات را به حال عادی بازگردانند. کشورهای اتحادیه اروپا در پیشبرد این سیاست، شدیداً پیکرند و تعجیل دارند.

کشتار چریکهای تپیاک آمارو

در ۲۲ آوریل کماندوهای ویژه پرو، تحت رهبری و فرماندهی آلبرتو فوجی موری، رئیس جمهور این کشور، با حمله به ۱۴ محل اقامت سفیر ژاپن در ۱۴ لیبا، تن از چریکهای تپیاک آمارو را کشیدند بیش از چهار ماه پیش با حمله به سفارت ژاپن و به گروگان گرفتن دهها تن از سران و مقامات دولتی پرو، و دیپلماتهای ژاپنی، خواستار آزادی زندانیان سیاسی از جمله حدود ۴۵ تن از رفقاء دریند خود شده بودند، به قتل رساندند و با آفریند این جنایت هولناک به ماجراه گروگانگیری پایان دادند.

این اقدام وحشیانه رژیم پرو علیه چریکهای تپیاک آمارو، در شرایطی انجام گرفت که با رفتار متین و انسانی چریکها، این احتمال قوت می گرفت که مسئله به شکلی مسالمت آمیز به پایان برسد.

برغم اینکه چریکها از همان آغاز تا آخرین لحظاتی که گروگانها آزاد می گردند، هر لحظه میتوانستند تمام گروگانها را به قتل برسانند معهداً آنها نه تنها چنین نکردند بلکه با آنها چنان انسانی رفتار نمودند که کمترین آسیبی حتی به یکی از آنها نرسید. چریکها هدف دیگری داشته، آنها میخواستند با این اقدام خود چهره کریه حاکمان پرو را هر چه بیشتر به جهانیان نشان دهند و تحت فشار افکار عمومی بین المللی دیکتاتورهای پروئی را واردند که زندانیان سیاسی را آزاد کنند.

اما مرتعین حاکم بر پرو بی رحم تر و بی آبروتر از آن هستند که به فشار افکار عمومی جهان توجه کنند و دست از جنایات خود بردارند. در حالیکه چریکها با ملایمت و رفتار انسانی خود عمل کردند، سران پرو کمترین انعطافی از خود نشان ندادند و با سرسختی هرگونه آزادی زندانیان سیاسی را رد کردند. آنها در این مدت حتی ملاقات زندانیان را نیز قطع نمودند و به گروههای حقوق بشر نیز اجازه بازدید از زندانها و سرنوشت زندانیان سیاسی را ندادند.

تحولات سیاسی در ذئب و گسترش حضور نظامی امپریالیستها

با گسترش مبارزات توده‌ای علیه رژیم دیکتاتوری «موبیتو» و امکان سقوط قریب الوقوع آن، دولت امپریالیستی به بهانه کمک رسانی و امداد، با اعزام نیروی نظامی به زئیر و کشورهای همجوار، مقدمات مداخله نظامی احتمالی را آماده می‌سازند. از نوامبر سال گذشته و همزمان با گسترش اعتراضات کارگران و زحمتکشان علیه رژیم حاکم بر زئیر، اولین سری نیروهای نظامی آمریکا، فرانسه و کانادا مشتمل بر ۱۵ هزار نفر به زئیر کسیل شدند. متعاقباً با ۲۳ کشور واقع در صحرای آفریقا، قرارداد همکاری نظامی به امضاء رسید.

ازسوی دیگر گسترش نارضایتی و اعتراض به دیکتاتوری و خلقان، فقر و بیکاری و فساد دولتی اوج می‌گرفت. در روزهای ۱۴ و ۱۵ آوریل، صدها هزار کارگر و زحمتکش دست از کار کشیدند. کارخانه‌ها، مدارس، ادارات و بیمارستانها تعطیل شدند و اعتصاب عمومی زئیر را فراگرفت. اعتصابیون خواستار برکناری فوری دولت موبیتو شدند.

نیروهای نظامی مخالف موبیتو نیز تحت رهبری «کابیلا» چند مرکز مهم صنعتی از جمله ایالت «شبا» را به تصرف خود درآوردند. تصرف این ایالت درواقع به منزله تسلط بر ۶۵ درصد کل ذخیره کوبالت جهان و همچنین منابع و ذخائر سرشار از طلا، الماس، روی و منگنز است. از همینرو پس از آن که شریانهای اقتصادی زئیر به دست نیروهای «کابیلا» افتاد، انحصارات جهانی که خواهان مهار جنبش توده‌ای هستند، حمایت از وی را آغاز نمودند. دولت آمریکا نیز که طی سی سال گذشته همواره با حمایت همه جانبیه از رژیم موبیتو، سیاستهای اقتصادی و مشی سیاسی خود در کشورهای همجوار زئیر را پیش می‌برد، اعلام نمود که «دوران موبیتوئیسم به پایان رسیده است.» با اعلام حمایت انحصارات از «کابیلا»، وی اظهار داشت که «به منظور جلوگیری از خونزیزی، حاضر به مذاکره است». موبیتو نخست به مخالفت با مذاکرات برخاست. اما پس از چندی با گوشزد حامیان بین‌المللی اش مبنی بر «ضورت چشم‌پوشی از قدرت» به علت «بیماری» قبول کرد که با «کابیلا» به مذاکره نشینند. بدینتربیب باب مذاکره گشوده شد. «کابیلا» خواهان برکناری موبیتو و بدست گرفتن قدرت بود. در حالی که موبیتو با این موضوع مخالف بود. در اوائل ماه مه، اولین دور مذاکرات آغاز شد و سرانجام به بن‌بست رسید. موبیتو خواستار واکذاری قدرت به شخص ثالثی شد. «کابیلا» نیز در مقابل اولتیماتوم داد که نیروهای نظامی تحت رهبری اش، آماده‌اند شهر «کین شاسا» پایتخت زئیر را نیز به تصرف خود درآورند.

صرفنظر از مذاکرات و قدرت گیری این یا آن فرد، مبارزات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان علیه استبداد و خلقان، فقر و بیکاری و فساد دولتی تداوم دارد. در کشوری که ۸۰ درصد جمعیت فعال آن بیکارند، جانی که دستمزد واقعی کارگران طی سه سال گذشته ۱۰ درصد

نهایتی برنمی‌آمد. لذا رئیس جمهور و مجلسی که نماینده‌گانش عمدتاً از حزب دمکرات وابسته به وی بودند، از قدرت‌های اروپائی تقاضای کمک و مداخله نظامی کردند. طبیعی بود که این در خواست سران مترجم آلبانی از دولتهای امپریالیست اروپائی با مخالفت و اعتراض شدید مردم روپو گردد. زحمتکشان آلبانی با تظاهرات در چندین شهر، مخالفت و اعتراض خود را با این مداخله اعلام کردند. با تمام این اوصاف و برغم اینکه عملًا توده مردم قدرت را به دست گرفته بودند، به علت فقدان تشکل و رهبری و نداشتن یک سیاست مشخص، آنها توانستند حکومت بربشا را سرنگون و یک حکومت انقلابی سرکار آورند. بالعکس مترجمین با استفاده از این ضعف، سیاستهای خود را پیش برند. کوشیدند در صفو مخالفین شکاف اندازند، با برخی‌ها سازش کنند. وعده برگزاری انتخابات را بدنهند و متوجه اروپائی خود را وادار به مداخله نمایند. این دلالت نظامی کشورهای اروپائی بیویژه در شرایطی که ارتش و نیروهای مسلح آلبانی از هم پاچیده بود، برای داروسته حاکم بر آلبانی حائز اهمیت بود و می‌توانست به تداوم حیات آن باری رساند. ایتالیا نقش اصلی را در این جریان به حمایت از مترجمین حاکم بر آلبانی برعهده گرفت و مسئله را از طریق ارگانهای اروپائی و سازمان ملل پیش برد.

سرانجام، شورای امنیت با همان ادعاهای و توجيهات همیشگی تحت عنوان کمک به حفظ صلح و کمکهای پژوهستانه، مداخله نظامی را از طریق نیروی باصطلاح بین‌المللی صلح تصویب نمود و نقش اصلی را در اجرای این تصمیم به ایتالیا یعنی همان استعمارگر و اشغالگر بیشین آلبانی پیش برد. باشد در این شرکتها بسپارند و در ازای آن بهره‌های چند ده درصدی دریافت کنند. مردم فلاتک زده فقیر و بیکار هم تصور میکردند که بازیگران شدیدی برای ورود مردم آواره و جنگ‌زده آلبانی به ایتالیا ایجاد نمود و حتی با غرق کردن کشته پناهندگان آنها را به دریا ریخت که تعدادی نیز ناپدید شدند.

ایتالیا ۵۰۰ نیروی نظامی ویژه اعزام نمود و تعدادی از کشورهای اروپائی دیگر نیز نیروی در همین حلوه تحت رهبری ایتالیا به آلبانی نیز نمودند. واکدآر شدید فقیر و بیکار هم تصور میکردند که خود دست و پا کنند. لذا آنها که اندک سرده نقدی داشتند، آن را به این شرکتها واکدآر کردند و آنها هم که نقداً چیزی نداشتند با فروش وسائل زندگی و خانه و کاشانه خود، پول حاصل از آن را به این شرکتها دادند.

همین که تمام عایدات مردم تا آخرین دینار آن جمع اوری شد، این شرکتها با اعلام ورشکستگی، پول مردم را بالا کشیدند و سازیز بانکهای اروپای غربی کردند. این شیادی بوزوایهای آلبانی، خشم توده مردم را برانگیخت. مردم زحمتکش آلبانی، خواستار اقدامات فوری و جدی دولت علیه شیادان و بازپس دادن عایدات ناچیزشان شدند. اما دولت آلبانی و در رأس آن رئیس جمهور این کشور که با حمایت و پشتیبانی همین گروههای مافیائی به قدرت رسیده‌اند، هیچ اقدامی به نفع مردم و برای تحقق خواستهای آنها انجام ندادند. در اینجا دیگر کاملاً وحدت منافع و عمل دولت و سرمایه داران با یکدیگر برهمگان آشکار گردید، لذا مردم با برقی تظاهرات و گردش آئی، خواستار کناررفتن رئیس جمهور، انحلال مجلس و انتخابات جدید شدند. اما پاسخ دولت به این اعتراضات مسالمت‌آمیز، سرکوب و گلوله بود. این اقدامات سرکوبگرانه دولت خشم توده‌ها را برانگیخت، آنها به قیام علیه حکومت برخاستند. با حمله به مراکز سرکوب و نظامی خود را مسلح است و امثال ایتالیا هدفی جز به بندکشین مردم این کشور ندارند. مبارزة مردم آلبانی پاشید و دیگر کاری از دست نیروی سرکوب داخلی به

یادداشت‌های سیاسی

خبری از ایران

افزایش بیکاران در استان اوستان

تعداد بیکاران استان لرستان از ۱۲ هزار و ۳۴۷ نفر در سال ۱۳۴۵ به ۶۷ هزار و ۵۷۷ نفر در سال ۷۰ رسید. نرخ بیکاری در سال ۷۱ به ۱۹/۳ درصد در این استان رسید. مدیرکل کار و امور اجتماعی لرستان، اعلام کرد که نرخ بیکاری در این استان همچنان رو به افزایش است و گفت هم اکنون بیش از ۵۰ هزار نفر جویای کار در این اداره ثبت نام کرده‌اند. وی افزود در سال ۷۵ تعداد افراد جویای کار ثبت نام شده در این اداره در مقایسه با سال گذشته ۱۰ هزار نفر افزایش یافته است.

انفجار دیگ بخار و مصدوم شدن ۱۵ کارگر!

بیش از ۱۵ نفر از کارگران کارخانه روغون نباتی شکوفه بابل، بر اثر انفجار دیگ بخار این کارخانه، به شدت مجروح شدند که دستکم حال سه تن از آنان به شدت وخیم گراش شده است. گفته شده است که شدت این انفجار بحدی بوده است که شیشه‌های پسچره‌های منازل و واحدهای تجاری اطراف کارخانه بیز شکسته شده است. بنا به اعتراض روزنامه‌های وابسته به رژیم، کارخانه روغون نباتی شکوفه بابل از کارخانه‌های بسیار قائمی و در واقع از رده خارج شده است که تجهیزات بکار رفته در آن بعضاً کاملاً فرسوده است.

موگ دو کارگر

یک کارگر تبعه هند، برادر بروز یک آتش‌سوزی در یک کارگاه تراشکاری واقع در خیابان فدائیان اسلام، در میان شعله‌های آتش سوخت. این کارگر برادر شدت جراحات وارده و سوختگی شدید، در همان لحظات او لیه جان خود را از دست داد.

همچنین کارگر ۴۳ ساله‌ای بنام اسماعیل قاسمی هنگامیکه در حال نصب دستگاه بالابر بر روی پشت بام یک مجتمع مسکونی شش طبقه بود، در اثر نبود وسائل ایمنی، به پائین سقوط کرد و دردم جان باخت. علت این حادثه، که روز ۲۲ فروردین و در خیابان دکتر فاطمی رخداد، طبق عکس و در کمال بی‌شرمی، بی‌احتیاطی کارگر عنوان شده است.

اعتراض پرستل فیمارستان

در اواخر اسفندماه ۷۵، جمعی از پرستل بیمارستان «شهید بهشتی» شهرستان میانپ، ضمن ارسال یادداشتی به روزنامه‌های رژیم، نسبت به عدم پرداخت اضافه کاری خود اعتراض کردند. آنها در یادداشت اعتراضی خود از جمله چنین نوشته‌اند «مدت ۵ ماه است اضافه کاری و طرح کارانه و پول لباس یکسال و عییدی را هنوز دریافت نکرده‌ایم در حالیکه قرار بود آن را در بهمن ماه پردازند».

خروج تنی چند از دیپلماتهای جمهوری اسلامی بود. بنابراین، دولت آلمان، پس از اعلام حکم، تصمیم گرفت که ۴ دیپلمات جمهوری اسلامی را از خاک آلمان اخراج کند. تصمیم آلمان، یکشته عوقب و تصمیم‌گیری‌هایی هم از جانب دولتهای اروپائی و هم از جانب رژیم جمهوری اسلامی بهمراه داشت.

آلمان عضو کشورهای اتحادیه اروپاست. تصمیم ترویستی در داخل خاک آلمان، میباشست بمنحوی مورده حمایت و پشتیبانی اتحادیه اروپائی قرار گیرد. لذا آنها نیز تصمیم گرفتند که سفرای خود را به عنوان اعتراض یا به زیان دیپلماتیک برای پاره‌ای گفتگوها از ایران فراخوانند و عجالتاً سیاست گفتگوهای انتقادی یا به عبارت دیگر «گفتگوی سازنده» را مختصه اعلام کنند.

این اقدام نیز از نظر سیاسی ضریبی ای جدی به جمهوری اسلامی و حیثیت بین‌المللی آن بود. در عرصه جهانی کمتر پیش می‌آید که چنین دولت همزمان سفرای خود را از یک کشور فرا بخوانند. در این مورد مسئله تنها به کشورهای عضو اتحادیه اروپا محدود نشد بلکه برخی از کشورهای دیگر، حتی غیراروپائی نظیر استرالیا، زلاند نو و کانادا نیز سفیر خود را از ایران فراخوانند. معهدها دولتهای اروپائی بویژه آلمان و فرانسه به رژیم جمهوری اسلامی توصیه کردند که از اقداماتی که منجر به وحامت اوضاع گردد پیرویزد، تا در اندک مدتی اوضاع به حالت عادی بازگردد. این توصیه البته مورد پشتیبانی جناحی از حکومت نیز قرار گرفت، اما جناح های دیگری خلاف آن اقدام نمودند. سازماندهی نظاهرات و راهپیمائي حکومتی علیه آلمان و دادگاه برلین صورت گرفت. قضات دادگاه و دادستان از سوی انصار حزب الله به مرگ تهدید شدند و غیره. با تمام این اوصاف، اجلاس وزرای خارجه اروپا در ۲۹ آوریل در لوکزامبورگ، تصمیم گرفت که در جهت عادی کردن اوضاع سفرای خود را به ایران بازگردانند. در عین حال برای سرپوش گذاشت بن بر عمل واقعی خود تصمیمات تنبيه‌ی علیه جمهوری اسلامی اتخاذ نمایند. از جمله این که در حرف هم که شده برخی تصمیمات تنبيه‌ی علیه جمهوری اسلامی اتخاذ نمایند. از جمله این که عجالتاً صفحه ۱۳

کمکهای مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد
مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaai-minority.org http://www.fadaai-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 301, MAY 1997

صدر حکم دادگاه برلین و بحران

درومندیات جمهوری اسلامی و دولتهای اروپائی

همانگونه که انتظار آن میرفت، سرانجام، دادگاه برلین به یک درس و معضل جای سیاسی برای رژیم جمهوری اسلامی و ایضاً شرکای اروپائی آن تبدیل گردید و عجالتاً به یک بحران در مناسبات جمهوری اسلامی و دولتهای اروپائی انجامیده است. همان گونه که همگان مطلع هستند، دادگاه برلین در تاریخ ۲۱ فروردین ماه، حکم خود را در مورد عاملین جنایت رستوران میکونوس صادر نمود و ترویستهای جمهوری اسلامی را به اش مجازات محکوم نمود. اما اهمیت حکم دادگاه، تنها در برخورد قاطع با عاملین اجرائی تور نبود، بلکه از آن مهم‌تر در این بود که در حکم دادگاه، صریح و روشن از سران جمهوری اسلامی به عنوان عاملین اصلی تور نام برد. شد.

این حکم تأییدی برای حقیقت بود که رژیم جمهوری اسلامی یکی از سرکردگان ترویسم دولتی در عرصه جهانی است که برای از میان بردن مخالفین خود، حتی در کشورهای اروپائی به حریه تور متوسل می‌گردد. تاکید دادگاه برلین بر نقش سران حکومت اسلامی در تصمیمات مربوط به تور مخالفین، نه تنها رژیم جمهوری اسلامی را در عرصه جهانی بیش از گذشته مقتضی و رسوا ساخت، بلکه معضلات بین‌المللی جیبی از جمله در زمینه مناسبات بین‌المللی برای آن پیدی آورد و ایضاً دولت آلمان و دیگر دولتهای اروپائی را که پشتیبانان و شرکای محسوب می‌گردند، در مخمصه قرار داد. از نظر سیاسی، حکم دادگاه برلین، حداقل این نتیجه را دریی داشت که رژیم جمهوری اسلامی، در خاک آلمان دست به تور زده و بینظیری حاکمیت دولت آلمان را نقض کرده است. لذا دولت آلمان، برخلاف میل خود مجبور گردید که از نظر سیاسی نسبت به این مسئله واکنش نشان دهد. حداقل واکنش سیاسی نیز در این مورد

برای ارتباط با سازمان فدائیان اقلیت،
نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان
را به آدرس زیر پست کنند.

**Postfach 5312
30053 Hannover
Germany**

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق